

پرسشها از حسن رضائی و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر
قرآن در اندیشه موازنه عدلی - بخش ۱۴

و به مناسبت ۱۰ اکتبر، روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام

مرزده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انتقاد اسلامی

در هجرت

شماره ۷۰۸ از ۲۲ مهر ۱۳۸۷

از کدام راه؟

◀ گزارش - تحلیل از ایران: رئیس جمهوری ۵ درصدی - کارزار تبلیغاتی

ضد بنی صدر ادامه دارد: ص ۴

◀ احمدی نژاد و شبکه سازیش و خاتمی دو شرطش - دین گریزی

- سپاه، ارتش را از شهرها می راند: ص ۶

◀ مافیاهای «اطلاعاتی» - ۱: ص ۱۰

◀ اثر بحران اقتصادی بر اقتصاد ایران یا پی آمدهای کاهش بهای نفت

و ارزش دلار: ص ۱۳

◀ اعدامها و دستگیریها و انواع دیگر سرکوبها همچنان فزونی می گیرند: ص ۱۴

انقلاب اسلامی: انتخابات ریاست جمهوری امریکا، همزمان شد با بروز بحران اقتصادی بسیار سخت. این بحران، امریکائیان را در برابر این پرسش قرار داده است: از کدام راه؟

در ایران نیز، رژیم بر سر همین دو راهی است و هریک از گرایشهای آن می پرسند: از کدام راه؟ ادامه «دولت یکدست» که دولت مسئله ساز و مسئله بر مسئله افزا است و یا راه دادن به «اصول گرایان مترقی» و یا «اصلاح طلبان»، نه برای تغییر ساختار دولت (= با حذف ولایت مطلقه فقیه) بلکه برای قابل تحمل کردن رژیم؟ بدیهی است راه حل سومی را روندگان به راست راه آزادی و استقلال و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، پیشنهاد می کنند: جانشین کردن دولت ولایت مطلقه فقیه با دولت مردم سالار و حقوقمدار از راه شرکت مردم در جنبشی همگانی. گزارش تحلیلی که از ایران دریافت کرده ایم، موضوع فصل اول است، از این سه راه حل، بحث می کند. در فصل دوم، اطلاعات و داده های دریافتی از ایران، در باره «انتخابات ریاست جمهوری» و دین گریزی که رژیم بانی و مسبب آنست و نیز رابطه سپاه و ارتش و سازمان دهی سپاه برای مهار شهرهای کشور را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در فصل سوم، خبرها در باره بحران اتمی که همچنان ادامه دارد، با وجود این، خطر جنگ کاهش یافته است را می آوریم. یادآور می شود که «خطر ایران» از موضوعهای اصلی مبارزات انتخاباتی امریکا است، چنانکه در مناظره انتخاباتی دو نامزد معاونت ریاست جمهوری امریکا،

در صفحه ۴

خبرها که در مجموعه نخوانده اید:

* مک کین، نامزد حزب جمهوریخواه امریکا ایران گیتی و مطلوب ایران گیتیهای حاکم بر ایران است:

◀ به گزارش آسوشیتد پرس (۱۷ اکتبر)، با گروههایی همکاری داشته است که به کنتراها، یعنی گروههای مسلح که سیا بر ضد رژیم ساندینستهای نیکاراگوآ، سازمان داده بود، پول و اسلحه می رسانده اند. ارتباط او با این گروهها، بعد از آن از پرده بیرون افتاد که سارا پالین، نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، او با ما را متهم کرد با کسی مراد شده داشته است که ۴۰ سال پیش از این، دست اندر کار عملیات خشونت آمیز بوده است.

شورای امریکائی برای آزادی در جهان، U.S. Council for World Freedom (بخشی از سازمانی بین المللی است که با همکاران پیشین نازیها و گروههای مرگ امریکائی مرکزی که راست گراهای افراطی هستند، مرتبط است. هدف این شورا، صفحه روزگار را از کمونیستها پاک کردن بوده است. بانی این شورا، سرتیپ بازنشسته ارتش و نام او چون سنگلوب John Singlaub است. او می گوید: مک کین در اوائل دهه ۱۹۸۰، عضو شورا شد. آن زمان، مک کین در ایالت آریزونا در تدارک موفقیت سیاسی برای خود بود. من او را در واشنگتن و زمانی ملاقات کردم که عضو کنگره شده بود. دانستی است که چون مجلس کمک مالی و نظامی به کنتراها را ممنوع کرده بود، این شورا پوشش کمکههای حکومت ریگان به کنتراها شد. مسئول منصوب حکومت ریگان نیز سرهنگ نورت بود. این سرهنگ ترتیب فروش غیر قانونی اسلحه به ایران را به قیمت سه برابر می داد و بخشی از بهای اسلحه را بشکل اسلحه و پول نقد در اختیار کنتراها می گذاشت. این افتتاح از پرده بیرون افتاد و ایران گیت نام گرفت.

در سال ۱۹۸۶، پس از افشا شدن افتتاح، مک کین گفت: در سال ۱۹۸۴، از عضویت شورا استعفا داده و در ۱۹۸۶، از آن خواسته است نام او را از سر برگ های شورا حذف کنند. اما شورا می گوید: مک کین چنین تقاضائی نکرده است.

در صفحه ۱۶

پیام هوشنگ کشاورز صدر

به نشست سراسری جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک در بروکسل

اعضای محترم هیأت رئیسه

دوستان گرامی ام از این که امری اجتناب ناپذیر مانع حضورم در آن مجلس محترم گردید، از همه ی شما پوزش می خواهم و برای همه حاضران سلام دارم. سلامی گرم و خالصانه. باورم خواهد کرد اگر عرض کنم که بسیار شایق بودم تا در نشستی که نتیجه آن برایم بسی مهم و جدی است حضور می داشتم. بود و نبود و فراز و نشیب این جنبش برای من که آفتاب لب بامم و این روزهای پایانی را با هویت یک پناهنده سیاسی سپری می کنم، صاحب اهمیتی اساسی است که من به این جنبش امید بستم.

حال این امید متحقق شود یا نه، من به این جنبش امید دارم و زندگی سیاسی دوران تبعید برای من جای ویژه ای داشته است. تصدیق می فرمایید که ما برای تجارت و تحصیل و از سر تفتن جلای وطن نکرده ایم و ضرورتی به تشریح این ویژگی نیست، شما خود سطر به سطر این حدیث دردناک را خوانده اید من از همکاری با شما بسیار آموختم و برای این همکاری و تلاش که زمان آن به نخستین روزهای آغازین این جنبش می رسد

در صفحه ۱۶

محمد جعفری

عوامل مؤثر در استقرار ولایت فقیه

مقاله زیر بر گرفته از کتاب "در آلمان و اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا یا ده سال تلاش برای آزادی و استقلال" نوشته آقای محمد جعفری است که انشاءالله بزودی بیور طبع آراسته گردیده و در اختیار علاقمندان قرار می گیرد.

گرچه طرح عوامل مؤثر در استقرار ولایت فقیه مستقیم ربطی به مباحث مختلف کتاب ندارد و بدون اینکه بخواهم و یا قصد و نیتی در کار باشد که از مبارزات و جانفشانی هائی که شده است کم بها جلوه دهم و یا خدای ناکرده از ارزش کارهای تئوریک و علمی و تحقیقات پر مشقتی که با نیت خیر و بقصد رشد و تعالی کشور انجام پذیرفته است، بکاهم، فکر کردم که طرح عنوان فوق شاید برای درس گرفتن از تجربه و به نوعی نقد اعمال گذشته بتواند برای نسل حاضر و آیندگان مفید واقع شود. از این منظر فصل زیر را به کتاب افزودم. نیروهای ملی - اسلامی از جمله بدلیل:

الف - میراث فراموش شده مشروطیت
ب - ظهور خمینی و ولایت فقیه، ریشه در استبداد سلطنتی
ج - سانسور اطلاعات از نقش کاشانی بمنزله رهبری نیروهای ضد مصدقی در کودتا.
د - بی توجهی به نتیجه طرح حکومت اسلامی،
ه - فشار همه جانبه نیروهای چپ، صاحب حکومت طبقه محروم جامعه.

در صفحه ۱۴



در ۳ اکتبر، بایدن، نامزد معاونت از حزب دموکرات، توضیح می داد که پاکستان یک خطر بالقوه است بلحاظ داشتن بمب اتمی و موشکهای قادر به حمل کلاهک اتمی و خطر تسلط افراطی ها بر دولت این کشور و حال این که خطر ایران بالقوه است. در برابر، پالین، نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوری خواه، اصرار می ورزیده است که خطر اول ایران است زیرا احمدی نژاد گفته است: اسرائیل از صفحه روزگار محو خواهد شد. طرفه این که احمدی نژاد گفته است: در صورتی که مردم فلسطین موافقت با وجود دو دولت یکی اسرائیلی و دیگری فلسطینی بکنند، ایران حرفی نخواهد داشت. این سخن او، در رسانه های امریکائی سانسور شد!

در فصل چهارم، قسمت اول از تحقیق در باره مافیاهای حاکم بر اوآک و دیگر دستگاههای اطلاعاتی را درج می کنیم.

در فصل پنجم، داده ها و اطلاعات اقتصادی را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

و در فصل ششم، خوانندگان ما خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می یابند:

گزارش و تحلیل از ایران: رئیس جمهوری ۵ درصدی - کارزار تبلیغاتی ضد بنی صدر ادامه دارد

احمدی نژاد در سالهای اخیر به بمب حذف ولایت تبدیل شده است. توضیح این که هر زمان مرگ یک دیکتاتوری فرا می رسد، زمینه ای برای انحلال پدید می آید. در آن زمینه، افراد دست پرورده همان دیکتاتوری، بر سر کار می آیند و آن را در سراسر کشور سقوط می اندازند.

احمدی نژاد که می پندارد از سوی حضرت ولی عصر به این مقام رسیده است، در عمل نشان داده است و می دهد که از همان نوع دست پرورده ها است که سقوط رژیم را تصدی می کنند. زیرا کلیه کارهایی را که طی این مدت انجام داده است، تدارک کننده های سقوط رژیم هستند.

در کشوری که سلسله مراتب فهم - شعور - درک و آگاهی بر عکس سلسله مراتب مقام ها است، کسی در مقام رهبری و نیز کسی در مقام رئیس جمهوری قرار گرفته اند که بقای رژیم را نیز دارند قربانی قدرتمنداری خود می کنند. مردم ایران نیز متوجه شده اند که سران رژیم مافیاهای نظامی - مالی، خط سیر تحولی را در پیش گرفته و به جایی رسیده اند که دیگر اعتقادی به خدا و پیغمبر و دین ندارند و به تنها چیزی که می اندیشند افزودن بر قدرت شخصی است. مردم ایران می بینند که در ایران، دیگر از

● «نه شرقی و نه غربی» خبری نیست.

● از شعار آزادی و استقلال خبری نیست. در این زمان، ایران یک دست در دست شوری ها و چینی ها دارد و یک دست در دست امریکاییان. ادامه حکومت خامنه ای و احمدی نژاد، از

از کدام راه؟

احمدی نژاد، البته با حمایت «رهبر» بر می آمد. مقام وابسته نظامی به سردار دکتر حسین الله کرم در منطقه بالکان داده شد. مقام معاونت رییس جمهوری، به مداحی بنام منصور ارضی داده شد. مقام ریاست حراست شهرداری ها و بخشداری های وزارت کشور به داماد پروین احمدی نژاد، قدمی، داده شد. استانداری اصفهان به بختیاری رییس سازمان زندانها داده شد و...

۵ - در این دوره است که اهرم احمدی نژاد زیر سنگ آسیاب ولایت فقیه گیر کرده و ولی فقیه را به حالت آجمز، در آورده است. ادامه این حالت فلج، سبب می شود میخ ولایت از خاک ایران کنده شود.

۶ - تنها در این دوره است که صدا و سیمای رژیم، با نشان دادن برخی از حجج اسلام و آیات عظام و سخنرانی های آنان، در مردم چنان نفرتی را به وجود آورده است که به محض مشاهده یک روحانی، مشاهده کنندگان به یکدیگر می گویند گویا دوربین فیلم برداری به ... سقوط کرده است. نمایش چهره هایی چون مصباح یزدی - نوری همدانی - سبحانی - آقا تهرانی - قرائتی و ... موجبات بیزاری بیشتری را فراهم آورده است به خصوص در روزهای جمعه.

۷ - تنها در دوره احمدی نژاد است که کلیت ولایت فقیه زیر سوال قرار گرفته است. نه تنها نزد مردم که نزد کارکنان دولت و حتی افراد «نهادهای انقلابی». مردم به خوبی به میزان نادانی خامنه ای و دیگر متصدیان دولت یکدست، پی برده اند.

۸ - حمایت های خامنه ای از بی کفایتی ها و فساد گسترده های حکومت احمدی نژاد نه تنها موجب نشد که مانند زمان شاه گناه به گردن اطرافیان بیفتد بلکه این حمایت ها به مردم ایران نشان داد که هر چه پیش آمده و خواهد آمد به دلیل بی کفایتی و زورمندی همین «رهبر» است. قهر کردن مجتبی بخاطر توییح شدنش، حاکی از اندازه الت فعلی شدن خامنه ای است. توضیح این که مجتبی که تغییر رأی موجب به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد شد، اینک طرفدار قالی باف شده و از سوی مافیاهای حامی احمدی نژاد تحت فشار شدید قرار گرفته است. آیا خامنه ای حتی توان حمایت از آقا زاده خود را نیز دیگر ندارد و یا خود را ناگزیر می بیند از دولت یکدست حمایت کند زیرا می داند که سرنوشش به سرنوشت این دولت گره خورده است؟

۹ - در این دوره است که مردم متوجه می شوند هاشمی رفسنجانی و همدستان او چه خیانتها که به ایران و مردم ایران کرده اند. حملات یاران احمدی نژاد به روحانیت از جمله هاشمی به گونه ای است که همه متوجه شده اند. البته حق هاشمی بسیار بیشتر از این است و او در زمان خود باید، پاسخگوی همه جنایات خود و خانواده خود باشد. اما حمله باند احمدی نژاد تابوی هاشمی رفسنجانی را در هم شکست.

۱۰ - تنها در این دوره است که مردم متوجه می شوند طی بیست و چند سال گذشته، کسانی بر کشور حاکم بوده اند که از اسلام و خدا و پیامبر بویی نبرده بوده اند. در دوران دولت یکدست

است که مردم متوجه شده اند که محمد یزدی چه دزدی هایی از بیت المال کرده است. البته سکوت خامنه ای نیز گویای آلت فعل بودن او است. زیرا وقتی محمد یزدی به ریاست قوه قضاییه رسید و آن جنایات و فسادها را انجام داد و قوه قضاییه را به ویرانه بدل ساخت (بنا بر قول هاشمی شاهرودی) و همین «رهبر» از وی حمایت کامل کرد. اما زمانی که پرونده های دزدی های او از سازمان بازرسی کل کشور خارج و افشا می شود، آقای رهبر سکوت می کند.

۱۱ - تنها در این دوره است که مردم متوجه می شوند که گویا مردم کشورهای عراق - لبنان - سوریه - سوئد - فلسطین - و ... بر آنها رجحان دارند. حق اینست که رژیم با صرف پولهای نفت، حافظ نظامهای اجتماعی زورمحور در آن جامعه ها است. کار را به جانی رسانده است که دشمن دموکراسی در منطقه ایران و دوست آن امریکا شده است! یعنی، رژیم برای امریکا و اسرائیل دست آویز ساخته است.

۱۲ - با نگاهی به نوشته های مسئولین بازسازی های لبنان - عراق به خصوص کربلا - سامره - نجف و ... مشاهده می شود که بدون اطلاع مردم ایران و برغم گسترش فقر در این کشور، سران رژیم تا می توانند از درآمد نفت خود می خورند و در صرف بقیه، برای گسترش نفوذ خود در لبنان و سوریه و فلسطین و عراق و ...، تقدم قائل می شوند. در لبنان بعد از حمله ۳۳ روزه اسرائیل به جنوب آن، رژیم با ارسال تیم های تخصصی و دلارهای بی حساب و نبروهای ویژه بازسازی کاری کرد که هنوز در آبادان و خرمشهر نکرده است. این در حالی است که یک ماه پیش در انفجار یک مین در یکی از شهرهای کرمانشاه سه کودک کشته شدند و در بسیاری از شهرهای استانهای خوزستان - کردستان - کرمانشاه - ایلام که مورد هجوم عراق قرار گرفته بودند، مردم شاهد ویرانه هایی هستند که دولت ولایت فقیه هنوز در مورد آن ها اقدامی نکرده است.

۱۳ - در این سه سال است که مردم متوجه شده اند که بهشتی و هاشمی رفسنجانی و البته خامنه ای، در سالهای گذشته با امریکا روابطی داشته اند که تا به حال مخفی مانده بود.

۱۴ - در مدت این سه سال مردم متوجه شده اند که مسجد جمکران و برخی دیگر از امام زاده ها جعلی بوده اند. استفاده از امام زمان برای توجیه بی کفایتی ها و تبهکاریها، مردم ایران را از این واقعیت آگاه کرده است که این رژیم کارگاه تولید خرافه ها است و خرافه ها در برپا ماندن این رژیم نقشی روز افزون یافته اند. بخش مهمی از طرز فکر و باور گروههای حامی این رژیم را خرافه ها تشکیل می دهند.

۱۵ - در این مدت کوتاه است که مردم متوجه می شوند رژیم دستگاه مرجعیت را نیز خراب و بی اعتبار کرده است. زیرا مراجع دولتی دست نشانده را می بینند که هر بار رژیم نیاز پیدا می کند، فتوا جعل و صادر می کنند.

۱۶ - در همین مدت است که مردم متوجه شده اند که «آیات عظامی» چون موسوی اردبیلی و بهجت و مکارم شیرازی، شیخ حسین همدانی، اسلام را خرج رژیم می کنند و قول و فعلشان ارزش ندارد.

۱۷ - در همین مدت است که مردم متوجه می شوند که گویا بی سوادانی چون خامنه ای - مرجع اصلی شیعه در جهان - و مصباح یزدی و نوری همدانی و ... از مراجع مسلم جهان تشیع می باشند و تقلید از دیگران جایز نیست!

۱۸ - در این دوره سه ساله و از رهگذر موضوعگیری های احمدی نژاد است که برای اولین بار اسرائیل توانست یک روز را به عنوان روز هولوکاست در تقویم سازمان ملل ایجاد کند.

۱۹ - در همین دوره سه ساله است که رییس جمهور ایران با بی غیرتی مثال زدنی زیر تابلو خلیج عربی نشست و بعد از این بی غیرتی رییس جمهور محبوب «رهبر» بود که معاونان وی آن را خلیج دوستی نام نهادند. همین بی غیرتی را در مورد دریای خزر نشان دادند و حقوق ملی ایرانیان را به روسها بخشیدند.

۲۰ - در این دوره است که اسرائیل، دشمن خونی، مردمی را پیدا کرد که دوست داشتی هستند. رحیم مشایی نماینده رییس جمهور که کارش برقراری روابط با اسرائیل و امریکا تحت پوشش سازمان میراث فرهنگی است، می گوید: اگر لازم باشد هزار بار دیگر هم خواهد گفت که مردم اسرائیل را دوست می داند. چرخش ۱۸۰ درجه ای از آن حذف کردن اسرائیل از صفحه روزگار، تا این ابراز دوستی - که احمدی نژاد خود نیز آن را تأیید کرد - چنان فضاحتی را بیار آورد که خامنه ای ناگزیر شد بگوید: اسرائیلیان غاصب هستند و دوست نیستند و دیگر هم کسی در این باره سخنی نگوید!

۲۱ - سه سال گذشته، سه سالی بودند که رژیم هر چه در آمد داشت خرج کاغذ و روزنامه و تبلیغات نمود تا از اسلام آئین خشونت بسازد.

۲۲ - در این سه سال است که ملت ایران متوجه شده است که چه کسانی در سالهای بعد از انقلاب، کودتای خرداد ۶۰ و سپس سرکوب بسیار خونین مردم ایران را سازمان دادند. امروز جنایتکارانی را می شناسند که مرتکب اعدامهای دستجمعی و شکنجه های سبعانه و ... شده اند. زیرا از رهگذر بر سر کار آمدن احمدی نژاد، آن جنایتکاران، هویت خویش را آشکار کردند و صاحب مقامات شدند.

۲۳ - در این سه سال است که مردم متوجه می شوند که آقایان و آقاها در چه معاملات اقتصادی بزرگ دست داشته اند و دارند. پرده از فسادهای فامیل های هاشمی رفسنجانی - مکارم شیرازی - واعظ طبسی - مشکینی - یزدی - خزعلی - جنتی - و ... بر افتاد.

۲۴ - در این مدت سه سال است که مردم متوجه شده اند که رییس جمهور قلابی، تنها به دلیل لجاجت در تغییر ندادن ساعت موجب خساراتی معادل دو میلیارد دلار به اقتصاد



کشور شده است. تازه این خسارت، در مقایسه با بریاد دادن میلیاردها دلار و اسراف و تبذیر سرمایه ملی، رقم ناچیزی است.

۲۵ - در این مدت است که مردم متوجه می شوند مدارک تحصیلی بسیاری از مسئولان رژیم فلابی هستند. کردان ناگزیر شد اعتراف کند مدرک دکترایش اولاً «افتخاری» و ثانیاً، همین «دکترای افتخاری» هم جعلی است. با وجود این، او همچنان وزیر کشور است. رژیم چنان بی آبرو است که اهمیتی به بی آبرویی که در سطح جهان برای خود ببار آورده است نیز ننمیدهد. طرفه این که گفته می شود مدرک احمدی نژاد نیز مسئله دارد. البته باید اضافه کرد با توجه به حضور دانشگاهی مانند بقیه الله - امام صادق - تربیت مدرس - امام علی - شاهد - مالک اشتر - امام حسین - علوم استراتژیک و فرماندهی سپاه بسیاری از مدارک و دکترای این مقامات از آن دانشگاهها با پارتی و دستور اعطا شده اند. وقتی خامنه ای خود با جعل نامه از سوی خمینی به رهبری رسیده است، چه عجب اگر متصدیان امر همانندهای او باشند.

۲۶ - در این مدت است که مردم متوجه شده اند که سالهای گذشته چگونه مسئولان سازمان سنجش با دستکاری در انتخاب رشته برخی از فرزندان مسئولان را به دانشگاههای بالا ورشته های بالا می فرستادند. ۲۷ - در این سالها است که مردم متوجه شده اند رئیس جمهور فلابی برای واگذاری سهام به نیروهای نظامی وابسته به نظام چه قراردادهایی با سپاه پاسداران در دوران شهردار بودن خود بسته است. ۲۸ - در این ۳ سال است که مردم متوجه شده اند کلیه شهرک های بخش شمالی اتوبان شهید بابایی که غیر مجاز ساخته شده بودند، مانند شهرک محلاتی و شهرک می نی سیتی و ... تنها به دلیل حضور سپاهیان از سوی احمدی نژاد در دوران شهرداری گری وی مجوز به آنها داده شده است و در عرض دو سال هر کدام از آنها به میلیونی بی زحمت تبدیل شده اند.

۲۹ - در این دوره است که ایرانیان پی برده اند که خامنه ای دل خوشی از روحانیون نزدیک خود از قبیل هاشمی رفسنجانی - ناطق نوری - محمد یزدی - صافی و ... ندارد و خود موجبات افشای آنان را فراهم می آورد و آنها هم، به نوبه خود، بی کفایتی و آلت مافیاهای نظامی - مالی شدن او را لومی دهند.

۳۰ - در این سالها است که مردم متوجه شده اند در صدا و سیما افرادی با مدیریت دورغین در حال چپاول اموال مردم بوده اند و کسی حرفی نمی زند و همه سکوت کرده اند. کردان در صدا و سیما سالها با مدرک دکترای حقوق می گرفت و لاریجانی کاملاً در جریان بود. امروز کردان مدعی است حقوقی بابت دکترای دریافت نکرده است. اما دروغ او شاخدار است. زیرا با دکترای افتخاری نمی توان در دانشگاه تدریس کرد. پس مدرک فلابی نخست دکترای آکسفورد بابت گذراندن رساله دکترای بوده است. و او از دانشگاه حقوق گرفته است. عامل خورد و برد ۵۶۰ میلیارد دلاری در صدا و سیما نیز او است. رحیمی که او نیز دکترای فلابی آکسفورد را دارد سالها با مدرک فلابی دکترای حقوق می گرفته است.

۳۱ - در این دوران است که مردم متوجه شده اند رژیم از سر فاسد است

از کدام راه؟

و متخصص یافتن و بکار گماردن افراد متقلب - جاعل - دزد و ... است. چنانکه بدون «عدم موافقت» خامنه ای، کردان وزیر کشور نمی شد. به دلایل فوق است که به نظر می رسد ادامه کار احمدی نژاد موجب می شود که انقلاب به اصل خود برگردد. در حقیقت،

● حضور مجدد احمدی نژاد موجب می شود که رژیم در مقابله با مردم، تنها و عریان بگردد.

● حضور مجدد این رئیس جمهور موجب می شود که روحانیت دولتی بیش از آنچه بی اعتبار و بی نقش شده اند، بی اعتبار و بی نقش شوند. مردم در پی آزاد کردن عقول خویش بروند و خود را مسئول سرنوشت خود بدانند.

● حضور مجدد وی موجب می شود که مافیاهای نظامی - مالی در همان حال که عریان تر و مزروی تر می شوند، نزاعهای فیما بینشان شدید تر بگردد.

● حضور مجدد وی موجب افشای مابقی خائنان کشور که در لباس میش هستند و هنوز بر مردم شناخته نشده اند، شناخته شوند.

● ادامه کار وی موجب می شود که روحانیان غیر دولتی حساب خود را از حساب رژیم یکسره جدا کنند. دین داران سستی نیز به این واقعیت پی ببرند که ادامه حیات این رژیم، سبب دین گریزی روز افزون می شود.

● ادامه حضور احمدی نژاد موجب می شود تا مابقی جنایتکاران قتل های سال های دهه شصت و هفتاد و کلیه تروریستهای داخلی و خارجی کشور به صحنه بیایند و خود را معرفی نمایند.

● ادامه حضور پر قدرت احمدی نژاد در دور آینده می تواند موجب دستگیری - محاکمه - زندان و شاید اعدام برخی از جنایتکارانی شود که سالها به مردم ایران خیانت کرده بودند.

● ادامه حضور وی موجب می شود که روند انحلال رژیم ولایت فقیه شتاب گیرد.

● ادامه حضور احمدی نژاد، مردم ایران را بیش از پیش متقاعد می کند که می باید حقوق خویش را خود به عمل درآورند و جانشین کردن این رژیم را با دولت حقوقمدار خود تصدی کنند.

● ادامه حضور احمدی نژاد و گروهش موجب می شود که مردم کشور به این واقعیت پی ببرند که افراد وابسته به رژیم ولایت فقیه نمی توانند زورمدار و فاسد و خائن نباشند.

● ادامه حضور احمدی نژاد و حمایت خامنه ای از او، بهترین حالت برای مردم ایران است زیرا مخالفت های مردم در حال افزایش است و اگر این دو به یکدست سازی ادامه دهند، این مخالفت ها به جنبش همگانی سرباز خواهند کرد.

چرا مخالف آمدن یک اصلاح طلب و موافق تحریم هرچه

وسیع تر انتخابات هستیم :

زیرا رژیم اینک در ضعیف ترین وضعیت به سر می برد. انزوایش در داخل و در سطح جهان رو به تشدید دارد. خطر وقوع جنگ کاهش یافته است. در عوض، فشار اقتصادی از

بنی صدر افتاده است. خود پاسخ پرشش را می دانند: احمدی نژاد و حکومت او، یاد آور رجائی و حکومت او است. بنا بر این، نسل بعد از انقلاب نیز می تواند مقایسه ای واقعی بعمل بیاورد و دریابد چرا کودتای خرداد ۶۰ روی داد:

● پس از انقلاب، خیابانهای تهران و شهرهای بزرگ، هر روز، شاهد تظاهرات بیکاران بود. وقتی تصدی اقتصاد با بنی صدر شد، او سیاست اقتصادی را به اجرا گذاشت که بیکاری را جذب کرد، توزیع درآمدها را عادلانه کرد بترتیبی که در شهر و روستاها، متوسط درآمدهای خانوارها از متوسط هزینه های آنها بیشتر شد. بهای نفت از ۱۲/۶ دلار به ۳۴ دلار افزایش یافت. محور اقتصاد کشور تولید شد. ملاتاریا چون موفقیت را کامل یافت، دست به دامن خمینی شد و او گفت: اقتصاد مال خراست! و بنی صدر می خواهد ایران را سوئیس و فرانسه بکند حال آنکه مردم برای اسلام انقلاب کرده اند! امروز، مردم فراوان می گویند که زمان بنی صدر، گوشت کیلویی ۲۵ تومان بود. او بی خانه ها را صاحب خانه کرد و دهقانان بی زمین را صاحب خانه کرد و ... و اینها هست و نیست کشور را یا می برند و می خورند و یا بباد می دهند.

حکومت رجائی را تحمیل کردند و این حکومت همان سیاست اقتصادی را روبه کرد که اینک احمدی نژاد در پیش گرفته است. با این تفاوت که بعد از کودتای خرداد ۶۰، ادامه جنگ، انقلاب ایران را در کشورهای دیگر بی اعتبار کرد و به عربستان و دیگر کشورهای نفت خیز فرصت داد با بالا بردن تولید و عرضه نفت، قیمتهای نفت را بشکنند. باوجود پائین آمدن بهای نفت، رژیم کودتا بر آن نشد که محور اقتصاد را تولید بگرداند. زیرا مافیاهای در حال قوت گرفتن بودند و اقتصاد مصرف محور فرصتهای بزرگ رانت خواری را در اختیارشان می گذاشت.

● نوبت به انتخابات ریاست جمهوری رسید. بهشتی گفت: یا انتخابات ریاست جمهوری انجام نمی شود و یا بنی صدر رئیس جمهوری نمی شود. سران حزب جمهوری اسلامی از هیچ کارشکنی و تقلبی خودداری نکردند. سرانجام به خمینی متوسل شدند و او، به استناد مراجعه مدرسی قم، از بنی صدر خواست نامزد نشود. بنی صدر نپذیرفت و گفت: در این انتخابات، می باید روشن شود آیا مردم بوده اند که بخاطر اصول راهنمای انقلاب ایران، آزادی، استقلال و رشد و اسلامی ترجمان این سه اصل انقلاب کرده اند و یا خیر، دنباله روی از کسانی کرده اند که امروز خود را مالک انقلاب و مردم می شمارند و بنا بر باز سازی استبداد دارند؟! و ۷۶ درصد مردم ایران به او رأی دادند.

● ملاتاریا ارتش را متلاشی کرد. خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، به صواب دید بهشتی، نزد خمینی رفتند و از او خواستند فرماندهی کل قوا را به رئیس جمهوری تفویض کنند. استدلالشان این بود که بنی صدر از عهده جمع و جور کردن ارتشی که شیرازه اش گسیخته است بر نمی آید و چاره ای جز کنار رفتن و یا آلت فعل ما (سران حزب جمهوری اسلامی) شدن، پیدا نمی کند. هنوز کار تجدید سازمان ارتش به انجام نرسیده، کشف کودتای نوژه، فرصت دوباره ای در اختیار

سران حزب جمهوری اسلامی گذاشت. بهشتی و همدستانش طرح انحلال ارتش را به شورای انقلاب آوردند. دستگیری های وسیع، نیروی زمینی را از کار انداخت و به نیروی هوایی صدمات جدی وارد کرد. خانناتی چون بختیار و اویسی به صدام بشارت دادند که وقت حمله به ایران است. و او، به ایران حمله کرد. با اینهمه، بنی صدر، باتفاق فرماندهان وطن دوست موفق شد زیر ضربات دو دشمن، یکی داخلی و دیگری ارتش متجاوز، قوای نظامی را تجدید سازمان دهد. برای نخستین بار در تاریخ ایران، ارتشی ملی با سازماندهی مردم سالار بوجود آورد. این ارتش، از ماه دوم جنگ، ابتکار عملیات را بدست آورد. از آن پس، تا زمانی که دو هیات، دو پیشهاد به ایران ارائه کردند، ارتش عراق بطور مداوم زیر ضربات ارتش ایران بود. شورای عالی دفاع و شخص خمینی، با پیشهاد هیات کشورهای عضو کنفرانس عدم تعهد، موافقت کردند. کشورهای عرب حوزه خلیج فارس آمادگی خود را برای پرداخت غرامت به ایران اظهار کردند.

این بار، شعار سران حزب جمهوری اسلامی این شد که نصف ایران از دست برود بهتر از آنست که بنی صدر پیروز شود. رجائی در مسجد سپهسالار گفت: ما آن پیروزی که با این ارتش بدست آید را نمی خواهیم. ملاتاریا کار ستون پنجم دشمن را در پشت جبهه انجام می داد. با اینهمه، چون معلوم شد که رژیم صدام پیشهاد را پذیرفته است، بهشتی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی نزد خمینی رفتند و او را ترساندند: هرگاه بنی صدر جنگ را با این موفقیت تمام کند، سوار تانکهایش می شود و به تهران می آید. در آن صورت، دیگر شما هم حرفی او نمی شوید. بدین سان بود که خمینی دستور تمام کردن کار بنی صدر را صادر کرد و کودتا به انجام رسید. پیش از آن، از دفتر رجائی به وزیر خارجه کوبا تلفن شد که چون فعل و انفعالهائی در جریان است، فعلاً به ایران نیاید.

● در طول یک سال و نیم ریاست جمهوری، بنی صدر در همان حال که در جبهه های جنگ، بکار دفاع از وطن بود، در داخل، مدافع سرسخت آزادی ها بود. بی اعتناء به قدرت، خمینی و ملاتاریا و سران حزب جمهوری اسلامی را به ابتلا کشاند و ماهیت ولایت فقیه و قدرت طلبان را بر مردم ایران آشکار کرد. هنگامی که سنجشهای افکار معلوم کردند جامعه ماهیت قدرت پرستان را شناخته است، به استناد قانون اساسی، رفراندوم پیشنهاد کرد. پاسخ خمینی به این پیشنهاد، این جمله شد: ۳۵ میلیون نفر بگویند بله من می گویم نه!

● چون کودتا واقع شد، بنی صدر در مقام منتخب اول تاریخ ایران، خود را موظف دید در صحنه اصلی مبارزه حاضر شود. این شد که برای «افشای روابط ارگانیک خمینیسم و ریگانسیم، از ایران مهاجرت کرد. در این مهاجرت، در ابتلای دیگری شرکت کرد و ماهیت طیف دیگری از زورپرستان را آشکار کرد. افشای اکتبر سورپرایز و ایران گیت ها و نیز سازمان ترور رژیم (دادگاه میکونوس، افشای قتل قاسملو و فاضل رسول و قادری در وین و...) و فسادها و خیانتهای رژیم، کوششی است که همچنان ادامه دارد.



از کدام راه؟

* سؤال دوم: هر چند وقت یکبار در نماز جماعت شرکت می کنید

در صدها گویای آنند که از در صد نماز گزارانی که مرتب در نمازهای جماعت شرکت می کرده اند، ظرف ۵ سال، از نصف هم کمتر شده است. درصد کسانی که هیچگاه در نماز جماعت شرکت نمی کنند، از ۶۸/۲ به ۴۸/۹ در صد افزایش یافته است. یک معنی آشکار این درصدها

سال	هیچوقت	گاهی اوقات	اکثر اوقات
۸۰	۴۸٫۹	۳۰٫۹	۲۰٫۲
۸۲	۵۹٫۲	۲۲٫۹	۱۳٫۹
۸۵	۶۸٫۲	۲۶٫۱	۸٫۷

اینست که مردم پیش نمازها را، بنا بر این که دولتی باشند، عادل و قابل اعتماد نمی دانند. یادآور می شود که زمانی مساجد جز پر رفت و آمد ترین مکانها در ایران بودند. از زمانی که مراکز بسیج و فروشگاهها در آن شروع به کار کرده اند، تنها کسانی به مسجدها می روند که بیشتر با آن ارتباط کاری دارند.

* سؤال سوم: هر چند وقت یکبار در نماز جمعه شرکت می کنید؟

این واقعیت که امام جمعه ها را «رهبر» نصب می کنند، این امر که درصد کسانی که همیشه در نمازهای جمعه شرکت می کنند، از سال ۸۰ تا ۸۵، نزدیک به یک سوم شده اند و آنها که گاهی در نماز جمعه شرکت می

سال	هیچوقت	گاهی اوقات	همیشه
۸۰	۶۶٫۲	۲۲٫۶	۱۱٫۲
۸۲	۷۸٫۵	۱۵٫۷	۵٫۸
۸۵	۸۵٫۱	۱۰٫۷	۴٫۲

کنند، نصف شده اند، گزارش شفافی از روگردانی مردم کشور از دین دولتی، از ولایت فقیه و در همان حال، بیزاری آنها از خامنه ای است. رژیم می که از دین مشورعت می ستاند، مردم کشور، با شفافیت تمام، این مشورعت را از او می ستانند. هم از حاکمان مستبد و ولایت فقیه و هم از دین از خود بیگانه در بیان قدرت.

سپاه، ارتش را از شهرها رانده و تأسیسات آن را تصرف کرده است:

سپاه است که سپاه پاسداران خود را همه کاره انقلاب می داند. این نیروی نظامی که از ابتدا در واقع چماق مسلح مقامات رژیم ولایت بود و بعد از جنگ، ستون پایه رژیم شده بود و بسیاری از سران آن، با توجه به حضور خود در جبهه های جنگ، خود را صاحب کشور می دانستند و از قبل

سال	مذهبی تر خواهند شد	فرقی نمی کند	غیر مذهبی تر خواهند شد
۸۰	۱۶٫۱	۲۹٫۶	۵۴٫۳
۸۲	۱۲٫۸	۱۳٫۵	۷۳٫۸
۸۵	۹٫۱	۱۳٫۴	۷۷٫۵

همین به اصطلاح شرکت در جنگ به مقامات و سرمایه های بی کرانی رسیده بودند، در دوران ۸ ساله

دخالت کند، بعد از آن بود که در استانداری هر استانی فرمانده سپاه آن استان نیز جایگاهی خاص برای خود پیدا نمود. این فرماندهان خود را والی و نماینده مقام ولایت عظمی می نامند. در واقع، دارند بساط خلیفه گری را می گسترانند. خامنه ای، بطور روز افزون، نقش خلیفه های عباسی دوران انحطاط را بازی می کند. یعنی نقش آلت فعل را.

● در پی این سیاست ها بود که به دستور فرماندهی کل سپاه پاسداران در هر شهری، یک پادگان از نیروهای سپاه تاسیس گشت. البته در شهرهای بزرگی چون تهران - اصفهان - مشهد - اهواز - تبریز - کرمانشاه - شیراز و... تعداد این پادگانها و ستادها به بیش از ۱۰ می رسد.

● بر اساس همین استراتژی، سپاه نیروهای ارتش را به حاشیه راند تا آنها و خانواده آنها از درون شهر به بیرون از شهر بروند و نیروهای سپاه و خانواده آنها جایگزین این نیرو گردند تا در صورت نیاز در کنار چماقداران آماده مقابله با حرکات مردمی باشند.

● ارتش ایران که بعد از کودتای سال شصت و قدرت گیری سپاه پاسداران به تدریج به نیروی دست چنم تغییر جایگاه داد، به تدریج امکانات خود را از دست داد. یعنی از آن گرفتند. ارتشیان را در پادگانها محصور کردند و تنها برخی از فرماندهان آنها که تابع نظر فرماندهان سپاهی هستند می توانند از زندگی ای در حد یک فرمانده سپاه برخوردار باشند.

● نیروهای ارتش به هیچ وجه مانند نیروهای سپاه از امکانات آموزشی - رفاهی - مالی - اجتماعی - تحصیلی و... برخوردار نیستند و بنا بر تبلیغات کاذب و دروغ رژیم و سران سپاه، ارتش که در جریان جنگ و تحت فرماندهی نخستین منتخب تاریخ ایران به یک ارتش ملی بدل شد و برای نخستین بار در تاریخ درازش، ایران یک ارتش ملی یافت، در جنگ با عراق کاره ای نبوده است. بنا بر قول کذاب ترین ها همواره شکست می خورده و نقش مزاحم را نیز داشته است! حال این که ارتش را ملاتاریا متلاشی کرده بود. طرح انحلالش را بهشتی و رفسنجانی و خامنه ای به شورای انقلاب برده بودند. مخالفت قاطع بنی صدر مانع از تصویب آن شده بود. با وجود این، زیر ضربات دشمن، تجدید سازمان داد و از ماه دوم، ابتکار عملیات را بدست آورد. تا فتح خرمشهر - طرح ارتش که با اثر کودتای خرداد ۶۰ با یک سال تأخیر اجرا شد - ارتش تنها مدافع کشور بود.

طرفه این که از آن پس، خمینی و سپاه و هاشمی رفسنجانی عاملان ادامه جنگ شدند. زیرا می خواستند ارتش را به تحلیل ببرند و سپاه را جانشین ارتش کنند. با آنکه جنگ را در سود انگلستان و آمریکا و اسرائیل بمدت ۸ سال طولانی کردند و جام زهر را سر کشیدند، پیروزی را که از آن ارتش بود، از آن خود می کنند و ادامه جنگ و شکست خیانت کارانه خود را به پای ارتش می نویسند!

● فرماندهی از فرماندهان ارتش می گفت: گویا ما بچه های نا تکی این نظام هستیم زیرا هر امتیازی است از آن سپاه است و به هیچ وجه به ما امکاناتی داده نمی شود.

بنا بر اطلاع، تنها نیروهای رده ۱۶ به بالای سپاه پاسداران وابسته به نظام ولایت هستند و نیروهای رده های پایین تر یا به طور کلی بدنه سپاه با نظام ولایت نیست و این همان

بالرعب را با یاری مصباح یزدی در میان خواص عنوان کرد و، در آن سخنرانی کذایی، فرماندهان سپاه را مخاطب قرار داد و گفت: فرق است میان خواص و عوام و شما از خواص هستید، جای تردید برای کسی نماند که او عامل حاکم شدن مافیاهای نظامی - مالی بر ایران می شود و خود نیز آلت فعل رژیمی می شود که النصر بالرعب را روش می کند. اشتباه مرگبار خمینی و جانشین او این بود که از تاریخ، درس عبرت نگرفتند. با وجود هشداری مکرر، ندانستند ستون پایه قدرت کردن سپاه، یعنی جانشین خود کردن مافیاهای نظامی - مالی. عباسیان قشون ترکان را پدید آوردند و خود آلت فعل این قشون شدند و راه انحطاط و انحلال را در پیش گرفتند... شاه عباس قشون شاهسون را تشکیل داد و صفویه راه انحطاط و زوال را تا به آخر رفت. ناصرالدین شاه قشون قزاق را ساخت و این قشون سلسله قاجار را از میان برداشت.

سالها از انقلاب شکوهمند ایران گذشته است و به دلیل حاکمیت رژیم جهالت گستر ولایت فقیه، مردم ایران از دینی که در ولایت فقیه فروکاسته شده است و نیز از دینی که در فقه تکلیف محور خلاصه است، دور می شوند. جامعه از این دین می گریزد و دیری نخواهد پایید باقیمانده متدینان ایران نیز توسط همین رژیم یا به زندان محکوم شوند و یا اعدام گردند و یا به خارج از کشور مهاجرت کنند:

● شعار صدور انقلاب سالهای اول به شعار دفاع از انقلاب تبدیل شده است.

● محبت و صداقت ابتدای انقلاب جای خود را به دروغ و فریب و زور سپرده است.

● دین بمثابه بیان آزادی و استقلال و رشد، جای خود را به دین بمثابه ولایت مطلقه فقیه جنایت و فساد و خیانت گستر داده است.

● میزانی که عدالت اجتماعی بود جای خود را به «عدالت» ولایت فقیه، یعنی میزان شدن قدرت و غارتگری و جنایتکاری و فساد گستر سپرده است.

● نماز جمعه و جماعت فرمایشی جای نمازهای مخلصانه ابتدای انقلاب را گرفت.

● به جای طالقانی، سید احمد خاتمی و احمد جنتی امام جمعه های تهران شدند.

● به جای بنی صدر، رجائی و... واحمدی نژاد رئیس جمهور شد.

● به جای فروهر، علینقی جهرمی وزیر کار شد.

● به جای آیات الله خویی و مرعشی و منتظری، افرادی چون نوری همدانی و خامنه ای مرجع تقلید شدند.

● و....

وقتی کار به اینجا رسید، همان پوستین وارونه به تن انقلاب پوشیده شد و رهبران رژیم ولایت فقیه، در کمال بی خردی، خود را جانشینان خدا بر روی زمین خواندند و زمینه ساز ظهور حضرت مهدی و حاکم بر جان و مال و ناموس مردم شمردند. حکومت خود را همان حکومت پیامبر و بلکه بهتر از آن تبلیغ می کند. کار به جایی رسید که مردم گفتند: اگر پیامبر و خدا حامی این گروه هستند پس این اسلام به درد نمی خورد و از دین گریختند:

* آمار مقایسه ای سه دوره سالهای ۸۰ و ۸۲ و ۸۵ نمایانگر این گریز است:

▲ امر واقع در خور توجهی که این آمار بازگو می کنند، فزونی آگاهی و شعور مردم بر معلومات مسئولان است. باین تر رفتن سطح معلومات حاکمان



بین المللی بروکلند در منطقه ساری در ناتیفلد جنوبی تنظیم شده بود. تبیین (در آن زمان) مدیر این شرکت بود. مدارک بدست آمده از رایانه تبیین نشان می دهد وی احتمالاً تعدادی محموله را قبلاً از طریق آمستردام به ایران فرستاده است.

وزارت دادگستری آمریکا سرگرم انجام یک تحقیق جهانی دیگر درباره فرد دیگر بازنشسته انگلیسی است که تلاش کرده حجم زیادی از قطعات هواپیمایی را برای ایران ارسال نماید. براین وودفورد که مالک یک خانه اربابی قرن هفدهم و ۱۰۰ هکتار زمین در منطقه درست است، پس از متهم شدن به صادرات غیرقانونی میلیون ها پوند تجهیزات هواپیمایی نظامی و غیرنظامی آمریکائی به ایران، اکنون فراری است.

به گاردین اطلاع داده شده که وودفورد در سنکاپور مخفی شده و به نظر "راضی و سلامت" است. اعضای خانواده او می گویند وی خود را آماده مخفی شدن برای زمان نامحدودی در آنجا کرده است. وکلا به او گفته اند مقامات آمریکا نمی توانند تازمانیکه وی جرمی مرتکب نشده، او را مسترد کنند.

وودفورد به صورت غیابی متهم شده است. وی از زمانی که همسر ۶۳ ساله اش -لورا- در ماه مارس پس از پرواز از هنگ کنگ در فرودگاه سافرانسیسکو بازداشت شد، وی را ندیده است. لورا دو پرورشور متعلق به یک شرکت چینی را همراه خود داشت که به گفته بازرسان آمریکائی، یک شرکت پخش کننده "تسلیحات کشتار جمعی" می باشد.

*** وزارت دفاع آمریکا و کروکر سفیر آمریکا در عراق می گویند: ایران بزرگ ترین تهدید برای ثبات عراق و مانع سرانجام گرفتن قرارداد امنیتی میان آمریکا و ایران است:**

« بنا بر گزارش بلومبرگ (۱ اکتبر)، وزارت دفاع آمریکا گفته است: بهبود اخیر وضعیت در عراق، ناپایدار است و بلحاظ کمک ایران به گروههای مسلح شیعه در عراق، ایران بزرگ ترین تهدید برای ثبات عراق در بلند مدت است.

ایران به افراد جیش المهدی که تحت رهبری مقتدا صدر است، پناه می دهد، آنها را تعلیم می دهد و به آنها کمک مالی و تسلیحاتی می کند. ...»

« به گزارش آسوشیتدپرس (۲۸ سپتامبر)، کروکر، سفیر آمریکا در عراق گفته است: ایران با موفقیت جلو سرانجام گرفتن قرار داد امنیتی میان عراق و آمریکا شده است. ایران همچنان در کار آنست که مهار گروههای مسلح عراقی شیعه را بدست آورد. هدف ایران اینست که مانع از تثبیت وضعیت عراق بگردد.

مالکی، نخست وزیر عراق می گوید: موانع جدی و خطرناک بر سر راه پیشرفت گفتگوها در باره قرارداد امنیتی وجود دارند. در باره محتوای قرارداد، عدم موافقت های جدی وجود دارند. عمده تر از همه، مصنویت افراد قوای مسلح آمریکا است. و دیگر مقامات آمریکا می گویند: استقلال روز افزونی که مالکی پیدا می کند، بخشی از علت مخالفت او با

از کدام راه؟

قرارداد و خواستار تغییرها در مواد قرار داده است.

*** کوشنر، وزیر خارجه فرانسه: اسرائیل پیش از دست یافتن ایران به بمب اتمی، به این کشور حمله خواهد کرد:**

« به گزارش خبرگزاری فرانسه (۵ اکتبر)، کوشنر، وزیر خارجه فرانسه که در آن تاریخ از اسرائیل دیدن می کرد، در مصاحبه با ها آرتص، گفته است: شرافتمندانه بر این باورم که بمب اتمی هیچگونه مصونیتی برای ایران بوجود نمی آورد. نخست به این دلیل که اسرائیل پیش از مجهز شدن ایران به این بمب، به این کشور حمله خواهد کرد. اسرائیل بارها گفته است که هرگاه ایران بخواهد بمب اتمی بسازد، به این کشور حمله خواهد کرد. همه کس از این قصد اسرائیل آگاه هستند. ایران نیز می باید از آن آگاه باشد.

*** البرادعی: ایران در کار مجهز شدن به سلاح هسته ایست:**

« رویتر (۲۶ سپتامبر) سخنان البرادعی، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی را این سان نقل کرده است:

داستن بمب اتمی، بدیختانه، هنوز نماد اعتبار و قدرت است. اینست که دولتها به بهانه تأمین امنیت، از راه فعالیتهای ذو جنبین، به بمب اتمی دست بیابند. روزنامه زوددویچه زایتونگ از او پرسید: آیا ایران نیز در راه یافتن توانائی ساختن بمب اتمی است؟ البرادعی پاسخ داد: بله در این راه است. اما او افزود: اما تا زمانی که مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی بر تأسیسات اتمی ایران نظارت دارند، ایران نمی تواند بمب اتمی بسازد.

ایران با تفتیش مرتب مفتشان آژانس موافقت کرده است اما این تفتیش محدود است به یکچند از تأسیسات اعلان شده.

البرادعی توضیح داد: ایرانیها از دستور العمل ساخت بمب اتمی اطلاع دارند اما اجزای لازم برای ساختن بمب اتمی را در اختیار ندارند. اگر آنها را به دست آورند، یک روزه بمب اتمی را می سازند.

*** سلطانیه: ایران حاضر است غنی سازی اورانیوم را متوقف کند بشرط اینکه تحویل سوخت اتمی به ایران تضمین شود اما متکی توی دهن او می زند!:**

« به گزارش خبرگزاریها (۲ اکتبر)، ایران بطور مداوم می گوید: برغم صدور قطعنامه ها از سوی شورای امنیت، به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد. با وجود این، علامت نیز می دهد که ممکن است تغییر رویه بدهد. چنانکه علی اصغر سلطانیه، نماینده ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی، می گوید: بسا ایران در موضع خود تجدید نظر بدهد بشرط این که یک تضمین قانونی بین المللی تحویل سوخت اتمی به ایران را تضمین کند.

دال کلین، رئیس کمیسیون تنظیمات اتمی آمریکا، می گوید: عرضه سوخت اتمی فراوان است و ایران آسان می تواند از بازار بخرد و نیاز ندارد که خود آن را تولید کند.

اما دادن تضمین بین المللی روبرو است با چندین مانع در سازمان ملل متحد روبرو است و احتمال نمی رود در آینده نزدیک میسر باشد.

« به گزارش خبرگزاری فرانسه (۵ اکتبر ۲۰۰۸)، در ۴ اکتبر، متکی، «وزیر» خارجه، گفته است: حتی اگر هم دادن سوخت اتمی به ایران

تضمین شود، ایران به غنی سازی اورانیوم ادامه خواهد داد. هدف ایران رسیدن به خودکافی از لحاظ سوخت اتمی است. بنا بر این، تا رسیدن به این هدف، برنامه اتمی صلح آمیز خود را ادامه خواهیم داد. ایران نمی تواند به تضمین های قدرتهای جهانی، بخصوص آمریکا، دل بسپرد،

*** شکست لابی اسرائیل در گذراندن قطعنامه دلخواه از مجلس نمایندگان آمریکا:**

« شکست لابی اسرائیل در به تصویب مجلس نمایندگان آمریکا رساندن قطعنامه دلخواه خود، موضوع مقاله جیم لب Jim Lobe در آنتی وار (۲۷ سپتامبر) شده است:

« شکست غیر منتظره کسانی که خود را «لابی اسرائیل» می خوانند، مهم است. قطعنامه ۳۶۲ که مؤسسه قدرتمند «کمیته امریکائی اسرائیلی امور عمومی» (AIPAC) به تصویب مجلس نمایندگان آمریکا رساندن آن را در رأس برنامه خود در سال جاری قرار داده بود، به تصویب نرسید.

یک کوشش غیر منتظره و سخت توسط یکچند از جمعیت های محلی ایرانی - امریکائی و یهودی - امریکائی و گروههای طرفدار صلح و مذهبی مانع از تصویب قطعنامه شدند. حالا کمیته امریکائی - اسرائیلی امور عمومی می گوید: کار به تصویب رساندن قطعنامه را، بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ۴ نوامبر و یا سال آینده، از سر خواهد گرفت.

« گاری آکرمن، نماینده مجلس که مبتکر قطعنامه است، به واشنگتن تأییمز گفته است: پس از آنکه کنگره کار خود را از سر گرفت، ما قطعنامه را، با امضاهای بیشتری تقدیم مجلس خواهیم کرد. او افزوده است ۲۷۰ نماینده از قطعنامه حمایت می کنند.

« قطعنامه جلوگیری از مجهز شدن ایران به اسلحه اتمی را « برای منافع ملی ایالات متحده آمریکا، حیاتی» توصیف می کند. گنجاندن این عبارت در قطعنامه بمعنای توجه اقدام نظامی بر ضد ایران است. قطعنامه از رئیس جمهوری می خواهد بلادرنگ، به کوشش بین المللی برخورد و مجازاتهای اقتصادی را سخت افزایش دهد و بر فشارهای سیاسی و دیپلماتیک به ایران بیفزاید به ترتیبی که ایران ناگزیر شود غنی سازی اورانیوم را متوقف کند.

از جمله تحریم ها که قطعنامه خواستار اعمالشان است، تحریم صدور فرآورده های نفتی به ایران و تفتیش همه مسافران و هواپیماها و کشتی ها و خودروهای ایرانی و بارهائی است که بسوی ایران حمل می شوند و یا از ایران حمل می شوند.

« تهیه کنندگان قطعنامه تکذیب می کنند که قطعنامه که در آن، هیچ ماده ای که اجازه جنگ با ایران را بدهد، وجود ندارد. اما قطعنامه محاصره ایران را مقرر می کند که بنا بر قانون بین المللی، اقدام به جنگ است.

بنا بر قول دبوراً دلی Deborah Delee، رئیس سازمان «صلح هم اکنون» که سازمانی صیونست است، ابهام قطعنامه، خواه عمدی بوده باشد و چه سهوی، از دید صاحب نظران، متضمن اجازه محاصره زمینی و دریائی

و هوائی ایران، یعنی اجازه جنگ با ایران است. این سازمان اصرار می ورزد که حکومت امریکا وارد گفتگوی مستقیم با ایران شود.

« در ماه ژوئیه، دو نماینده از حزب دموکرات، یکی روبرت وکسلر و دیگری باری فرانک که در آغاز از حامیان عمده طرح بودند، تغییر نظر دادند و خواستند که متن تغییر کند و هرگونه عبارتی که بکار توجیه جنگ بر ضد ایران آید، حذف شود و در آن ماده ای گنجانده شود خواستار ورود امریکا به گفتگوی مستقیم با ایران.

« قطعنامه، در ماه مه، کمی بعد از اجتماع سالانه کمیته امریکائی - اسرائیلی امور عمومی، با حضور اهود اولمرت، نخست وزیر اسرائیل، تقدیم مجلس شد. در آن اجتماع، اولمرت، خطاب به نانسی پلوزی، رئیس مجلس و نمایندگان تهیه کننده قطعنامه گفت: مجازاتهای اقتصادی بر ضد ایران وضع شده اند اینک نوبت اقدام به عملی قاطعانه تری است. می باید اقدام به محاصره دریائی ایران کرد تا که ایران از اجرای برنامه اتمی خود دست بردارد.

« درست یک هفته پیش از طرح قطعنامه در مجلس نمایندگان، «کمیته امریکائی - اسرائیلی امور عمومی» نامه ای را میان نمایندگان توزیع کرد که از قطعنامه حمایت نمی کردند. در این نامه این برداشت را که قطعنامه توجیه گر جنگ است را «سخت بی معنی» توصیف کرد. و نیز، در نامه، تأکید شده بود که ایران در کار تولید بمب اتمی و سلطه بر منطقه است و تهدیدهای روزافزونی برای امنیت ملی و منافع حیاتی امریکا است.

« شکست این کمیته در به تصویب رساندن قطعنامه اهمیت ویژه دارد چرا که هفته تشکیل اجلاس عمومی سازمان ملل با شرکت رؤسای دولتها بود و احمدی نژاد نیز در نیویورک بود و به سخنان تحریک آمیز خود برضد اسرائیل و در باره پایان کار امپراطوری آمریکا ادامه می داد. یعنی همان حرفهائی را می زد که این کمیته دست آویز فشار بر نمایندگان برای تصویب قطعنامه کرده بود.

*** «لب تاب» که گویا، در آن، ساخت سلاح اتمی ثبت بوده است را اسرائیل، با توجه به بی اعتباری کامل مجاهدین خلق در ایران، ترجیح داده اند از طریق سلطنت طلبها، «مدرک» بر ضد ایران کنند!:**

« سایت Information Clearing House (۸ اکتبر ۲۰۰۸) مقاله مفصلی به «مدارک» حاکی از وجود برنامه تولید بمب اتمی ایران، به قلم محمد سهیمی انتشار داده است. در شماره آینده، نکات عمده آن را در شماره آینده از نظر خوانندگان می گذرانیم. در خور توجه این که بنا بر این مقاله، اسرائیل با مشاهده بی اعتباری سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی در ایران، ترجیح داده است «لب تاب» را توسط «سلطنت طلبها» مطرح کند!



*** وزیر خارجه روسیه به اولمرت گفته است: روسیه موافق جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح اتمی است:**

◀ به گزارش آسوشیتدپرس (۶ اکتبر)، اولمرت، نخست وزیر اسرائیل به مسکو رفته است. در روز ورود، از وزیر خارجه روسیه خواسته است روسیه به کوشش بین المللی برای جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای بپیوندد. سرگی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، به او گفته است: روسیه موافق جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته ایست.

انقلاب اسلامی: هرگاه برآستی دوران تحریک و تحریک متقابل به سر رسیده باشد، انقلاب مهمی در روابط بین المللی روی داده است. بدین انقلاب، مافیاهای نظامی - مالی حاکم بر ایران، خلع سلاح می شوند و در معرض انحلال قرار می گیرند:

مافیاهای

«اطلاعاتی» - ۱

«...فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً و در موارد خاص، احکام حذف محاربان را شخصاً صادر نمی کرد. او این احکام را از آیت الله خوشوقت، آیت الله مصباح، آیت الله خزعلی، آیت الله جنتی و گاهها نیز از حجت الاسلام محسنی اژه ای دریافت می کرد و بدست ما می داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می رساندیم و بعد هم منتظر دستور می ماندیم. مثلاً وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتی به ولایت امر اهانت می کند. آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرد و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کنید. ما هم بمدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتی به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت الله مصباح رفتم، آقایان محسنی اژه ای و بادامچیان هم آنجا بودند. البته بعداً حاج آقا خوشبخت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می کنند، رحم کرد ...» (بخشی از اعترافات سعید امامی)

وزارت اطلاعات ایران (واواک) از بدو تاسیس محل گردهمایی افراد جنایتکاری شد که خمینی آنها را سربازان گمنام خواند. گمنامی این افراد به این دلیل بود که به علت کارها و اعمال غیر قانونی و غیر انسانی دوست نداشتند کسی نام اصلی آنها را بدانند و به همین دلیل بود که معمولاً از چند نام مستعار استفاده می کردند. این امر کار محقق را در شناسایی این جنایتکاران سخت تر می کند. این وزارت خانه مشکل از افراد و گروههایی است که به باندهای

از کدام راه؟

مورد تنها به چند مورد جهت یاد آوری اشاره می شود:

- محمود احمدی نژاد عضو سپاه پاسداران در باند مافیای نظامی - عضو شورای نگهبان و مسئول گروههای نظارتی در باند مافیای سیاسی - عضو و یاور در حمله به اجتماعات دانشجویی و مردمی در باند مافیای سرکوب های خیابانی - عضو در سرقت و قاچاق مواد سوختی به همراه سردار صادق محصولی در اورمی که پرونده آنان هنوز باز است - عضو باند مافیای اقتصادی و نیز عضو باند مافیای ترورها در خارج و داخل کشور و...
- مصطفی پور محمدی عضو باند مافیای قوه قضاییه و نیز عضو باند مافیای واواک - عضو باند مافیای ترورهای داخلی و خارجی - عضو باند مافیای سیاسی با پست وزارت کشوری در حکومت احمدی نژاد - عضو باند سرکوب های خیابانی در جریان حمله به اجتماعات مردمی و کارگری و دانشجویی و زنان و معلمان و ... و عضو باند مافیای اقتصادی که در چندین مؤسسه و شرکت و نهاد از اعضای مهم و برجسته است.
- با بررسی هایی که انجام شده و نیاز به تحقیق بیشتری نیز دارد به نظر می رسد که نیروهای این وزارتخانه متشکل شده اند از:
 - ۱- نیروهای سازمانی خود وزارتخانه که به گروههای مختلفی تقسیم می شوند
 - ۲- نیروهایی که در انقلاب سال ۵۷ شرکت کرده اند. اینها عمدتاً در حال پاکسازی و بازنشسته شدن هستند و طی سالهای گذشته نیز به انحاء مختلف مورد تصفیه قرار گرفته اند. تعدادی از آنها به خارج از کشور مهاجرت نموده و برخی در اتفاقات ساختگی کشته شده اند.
 - ۳- نیروهای خشن و جنایتکار وابسته به نظام ولایت که عبارتند از:
 - نیروهای مرتبط با هیات مؤتلفه اسلامی - نیروهای این جمعیت بعد از انقلاب در اکثر جنایات های رژیم ولایت فقیه شریک بوده اند و مقامات امنیتی - نظامی و اطلاعاتی را تصدی کرده اند. از آن جمله هستند بادامچیان و مرتضی نبوی و عسگر اولادی و باهنر و لاجوردی و ...
 - نیروهای مرتبط با سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: این نیروها نیز از بدو انقلاب در کلیه امور مرتبط با سرکوب و دستگیری و شکنجه و بازجویی و اعدام ها شرکت داشته اند. در حال حاضر اصلاح طلب شده اند. کسانی چون سعید حجاریان و مصطفی تاج زاده و محسن آرمین و بهزاد نبوی و خسرو قبری تهرانی و نعیمه یور و علوی تبار و عطریان فر و ... امروز اصلاح طلبند. برخی برآستی خواستار «اصلاح ساختاری» شده اند و برخی دیگر می خواهند در محدوده رژیم، متصدی امور باشند.
 - نیروهای مرتبط با انجمن حجتیه: این نیروها نیز از ابتدای انقلاب با ورود به بخش های اطلاعاتی - امنیتی توانستند بخشی از این وزارت خانه را در اختیار خود بگیرند. از جمله محمد رضوی و سرهنگ کتیبه و ...
 - نیروهای مرتبط با مدرسه حقانی و حوزه های علمیه قم: با پیروزی انقلاب، نیروهای تازه به دوران رسیده روحانیت بر اساس نقشه قبلی برای

کسب تمامی قدرت، بخشی از نیروهای خود را که در خشونت و کینه و دشمنی با مبارزان سیاسی بیشتر از همه آماده بودند را وارد این بخش ها کردند. این افراد تا به حال نیز در این وزارت و نیز در مافیاهای دیگر، از جمله در باندهای قوه قضاییه و باند های سیاسی به کار مشغول هستند. از مهمترین آنها می توان مصطفی پور محمدی و علی فلاحیان و علی رازینی و ابراهیم رازینی و محسنی اژه ای و ریشهری و ... را نام برد.

۳- نیروهای وابسته به سازمانهای مأمور جاسوسی خارج از کشور: از افراد بیشماری می توان نام برد ولی از همه مهمتر، سعید امامی و مصطفی پور محمدی و عالیخانی هستند که بانی باندهای مافیائی شده اند. در آینده در مورد آنها و کارهایشان توضیحات لازم داده خواهند شد.

۴- افراد مشکوک به عضویت در فرقه بهائیت. با توجه به نفوذ نیروهای این فرقه قبل از انقلاب در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بعد از انقلاب نیز برخی از اعضای خشونت طلب این فرقه که مانند خود ولایتیون در پی کسب قدرت هستند، وارد این باند شده اند که می توان از خود سعید امامی و روح الله حسینیان و قوام نام برد.

۵- نیروهای مرتبط با سلطنت طلبان و ساواکی ها: با پیروزی انقلاب و ایجاد تغییرات گسترده در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی، برخی از افراد وابسته به این گروه ها نیز توانستند وارد این وزارتخانه شوند و به کارهای مخرب خود ادامه دهند. از میان آنها می توان باز هم به سعید امامی اشاره کرد که چند جانبه کار می کرد و نیز عالیخانی و ... که پست های مهم این وزارتخانه را در اختیار داشتند.

۶- نیروهای موجود در سازمانهای دیگر که خود به تنهایی باندهایی را ایجاد کرده اند ولی با این وزارتخانه ارتباط کامل دارند و در مجموع کلیه نیروهای امنیتی و اطلاعاتی تحت نظارت بیت رهبری قرار گرفته است از جمله:

- افراد اطلاعات سپاه پاسداران: این افراد از بدو انقلاب، یک گروه اطلاعاتی را تشکیل می دادند که با احمد خمینی کار می کردند و تنها او از هویتشان آگاه بود. با تشکیل سپاه، اطلاعات سپاه را بوجود آوردند. هم اکنون نیز اطلاعات سپاه واواک موازی بشمار می رود و تحت نظر خامنه ای است. از جمله سران اطلاعات سپاه می توان از محسن رضایی و مرتضی رضایی و وحیدی و قاسم سلیمانی و خسرو تهرانی نام برد.
- افراد اطلاعات نیروی انتظامی: این اطلاعات موازی نیز پس از ادغام نیروهای کمیته انقلاب اسلامی و شهربانی و ژاندارمری به وجود آمد و تا به حال به کار خود به عنوان اطلاعات موازی ادامه داده است. از سران این اطلاعات می توان از غلامرضا نقدی و رضائی و صدر الاسلام و لطفیان نام برد.
- افراد اطلاعات قوه قضاییه: این قوه نیز برای خود واواک ایجاد کرده است. زمانی که قوه قضاییه احساس کرد که واواک، در دوران خانمی، باب طبع عمل نمی کند، خود دست به ایجاد واواک موازی زد. واواک مافیاهای حاکم بر قوه قضاییه نیز به

بخش اطلاعات «بیت رهبری» مرتبط است. از سران این نوع واواکی ها، می توان از الیاس محمودی نام برد.

- نیروهای اطلاعات بسیج سپاه پاسداران: این افراد نیز از بدو انقلاب در کلیه امور امنیتی و اطلاعاتی مشغول بکار بوده اند و کارشان جمع آوری اطلاعات در باره مبارزان و مخالفان است. این افراد ابتدا تحت نظارت هیات مؤتلفه بودند و بعدها به سپاه پاسداران وصل شدند. با وجود این، بعنوان اعضای یک سازمان اطلاعاتی به کار خود ادامه می دهند و اطلاعات مربوط به مخالفان سیاسی در شهرها را از طریق مخبران خود جمع آوری و در اختیار سپاه پاسداران قرار می دهند.
- «واواک بیت رهبری»: مرکز اصلی اطلاعات و امنیت کشور در واقع در این بیت قرار گرفته است. هر چند که وزارتخانه ای به این نام وجود دارد اما همواره همه کارهای این وزارتخانه تحت نظارت و فرماندهی این بیت بوده است که از دوران «ولایت» مداری خامنه ای، این کار به اصغر میر حجازی واگذار شده است. هنوز هم او «وزیر» این واواک و واواکهای دیگر است و بر کلیه نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و حتی وزارت اطلاعات نظارت کامل دارد و فعالیتهای آنها را با نظر رهبری، تهیه و ابلاغ می کند.
- سازمان اطلاعات ارتش: این سازمان چند نوبت تصفیه شد. امروزه، به کمک نیروهای امنیتی و اطلاعاتی حافظ رژیم ولایت فقیه، در کار شناسائی نظامیان مبارز و کمک کار دیگر قوای امنیتی و اطلاعاتی و قضایی است. از رؤسای این سازمان، می توان از سرهنگ کتیبه و سرهنگ نظران نام برد.
- ۷- افراد مرتبط با گروههای مخالف که در واواک نفوذ دارند مانند:
 - افراد وابسته به حزب توده. افراد این گروه سیاسی از ابتدای انقلاب در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی نفوذ کرده اند. بعضی از آنها «توبه» کرده اند و شناخته اند مثل شهبازی و برخی دیگر، بسا هنوز در رده پایین این وزارتخانه مشغول بکارند.
 - افراد وابسته به حزب زحمتکشان دکتر بقائی: این افراد از آنجا که خیلی به افکار ولایتیون نزدیک بودند، از همان ابتدای انقلاب وارد این گروههای اطلاعاتی شده اند و همچنان در واواک مشغول بکارند.
 - افراد وابسته به سازمان مجاهدین خلق: افراد این سازمان نیز از ابتدای انقلاب در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی نفوذ کرده بودند. بعد از تصفیه های مکرر در میان این نیروها بسیاری از آنها تصفیه شدند و تعدادی نیز توبه کردند و در خدمت ماندند. اما به نظر می رسد که هنوز تعداد اندکی افراد هوادار این سازمان در رده پایین وجود داشته باشند. بدیهی است واواک نیز در این سازمان نفوذ کرده و افراد خود را دارد.
 - نیروهای وابسته به کمونیستها: در ابتدای انقلاب برخی از افراد این گروهها نیز در واواک نفوذ کرده بودند. ضربات سختی به مبارزان از سوی افراد این گروه ها و حزب توده و حزب زحمتکشان وارد شدند. به نظر می رسد هنوز هم اندک نیرویی از این گروهها در میان افراد رده پایین این وزارتخانه باشند.



* واواک به چه نوع فعالیتها مشغول بوده است و هست:

واواک و نیروهای وابسته به آن، از ابتدای انقلاب در قلمروهای زیر فعالیت می کرده است:

- ۱ - خبرگیری و تهیه اطلاعات از مبارزان.
- ۲ - برنامه ریزی دستگیری مبارزان و مردم عادی.
- ۳ - برنامه ریزی دستگیری مدیران شرکتها، بازرگانی و صنعتی و مؤسسات انتشاراتی...
- ۴ - دستگیری و بازجویی با استفاده از شکنجه به قصد گرفتن اعتراف دلخواه خود از مبارزان. در حال حاضر از دانشجویان و کارگران و زنان و معلمان و پزشکان و وکلا و بازاریان و استادان و بسا بیشتر از همه، از روحانیان.
- ۵ - شرکت در ترورها و قتل: ترورهای سیاسی در خارج از کشور. فهرستی شامل حدود ۵۰۰ مورد از این ترورها و قتلهای سازمان داده شده، در دست است.
- ۶ - ایجاد حادثه های خونین بقصد بهره برداری از آنها در ایجاد جو خفقان و یا تشدید آن. بیش از صد مورد از بمب گذاری در مراکز مذهبی و فرهنگی در داخل و خارج از کشور، فهرست شده اند. از جمله: بمب گذاری در حرم امام رضا در مشهد و بمب گذاری در فلکه آب مشهد و بمب گذاری در خیابانهای تهران به هنگام انتخابات ریاست جمهوری احمدی نژاد و تهدیدهای آن زمان و بمب گذاری در اتومبیلهای فراوان در شهر تهران و بمب گذاری در مساجد شیعیان و اهل سنت در زاهدان و بمب گذاری در مراکز یهودیان در آرژانتین و بمب گذاری در مقر امریکاییان در لبنان و بمب گذاری در مقر فرانسویان در بیروت و بمب گذاری های مکرر در عراق و بمب گذاری در شهر اهواز و بمب گذاری در شهر زاهدان و ...
- ۷ - ترور مبارزان و مخالفان داخلی از جمله:

- کشیش میکائیلیان از کشیشهای مسیحی مقیم ایران.
- منوچهر صانعی و همسرش فیروزه کلانتری
- داریوش فروهر - دبیر حزب ملت ایران.
- یروانه اسکندری همسر و هموزم داریوش فروهر.
- سعیدی سیرجانی نویسنده معروف کتاب ضحاک مار دوش.
- خسرو بشارتی که به وسیله گلوله در شهر کن به قتل رسید.
- حسین سرشار خواننده ایران ای موز پر گهر که در آبادان به قتل رسید.
- فاطمه قائم مقامی سرمهانداز هواپیما.
- دکتر فلاح یزدی پزشک آقای منتظری.
- محمد تقی زهنا بی مورخ و زبان شناس.
- شیخ محمد ضیائی امام جمعه بندرعباس.
- حمید حاجی زاده و یسرش کارون بخاطر اینکه اشعار ملی می سرود.
- معصومه مصدق، نوه دکتر مصدق
- مهندس کریم جلی و همسرش فاطمه امامی.
- دکتر جمشید یرتوی متخصص بیماریهای قلب که پزشک احمد

از کدام راه؟

این گونه جنایتها، واواکی ها، از کمک و یاری مأموران دژخیم صفت قوه قضاییه برخوردار می شوند. تعداد افرادی که در زندانهای کشور به قتل رسانده اند، از صدها متجاوز است. تنها چند مورد بر افکار عمومی معلوم شده اند: اکبر محمدی و زهرا کاظمی و زهرا بنی یعقوب.

* تأسیس واواک:

تاریخچه تأسیس واواک به سال بعد از کودتای خرداد ۶۰ بر می گردد. این امر نشان می دهد که قبل از آن که واواک تأسیس شود کلیه کارهایی که مربوط به این وزارتخانه می شد توسط برخی از گروههای خود سر و غیر متمرکز انجام می شدند.

در سالهای اول انقلاب، هر گروه و دسته و مرکز قدرتی، بدون هماهنگی با دیگر مراکز، گروه اطلاعاتی داشت و خود سر عمل می کرد. به گونه ای که گاهی اوقات بیش می آمد که فردی توسط گروهی دستگیر میشد و بعد از بازجویی آزاد می شد ولی فردای آن روز، توسط گروه دیگری دستگیر و به زندان فرستاده می شد. درگیری های اول انقلاب به دلیل عدم هماهنگی این نیروها مشکلات بسیاری را به بار آورد. از جمله مهمترین موارد، مورد دستگیری فرزند آیت الله طالقانی بود. او توسط یکی از افراد کمیته، به نام محمد غرضی دستگیر شده بود. غرضی کسی بود که فعالیت سیاسی خود را از عضویت در سازمان مجاهدین خلق شروع کرده و بعد از آنها جدا و ضد آنها شده بود. به یاداش «شکستن اسطوره طالقانی»، به استناداری خوزستان رسید و عامل متلاشی شدن لشکر خوزستان، در ایام پیش از تجاوز عراق شد. بعدها، وزیر نفت شد و خورد و بردهای بسیار کرد و اینک، کاخ او، مرکز ارتباط با انگلیسها است. پسر رو، از وی می خواستند که فرزند طالقانی و کسانی را آزاد کند که با او دستگیر کرده بود و او از این کار خودداری میکرد. کار به جایی رسید که طالقانی از تهران به صورت قهر خارج شد و با دلجویی، خمینی به تهران بازگشت.

در ابتدای انقلاب که واواکی وجود نداشت، جمع آوری اطلاعات و دستگیری ها و شکنجه و بازجویی ها و... برعهده چند گروه و مرکز بود به شرح زیر:

- ۱- اطلاعات سپاه پاسداران
- ۲- اطلاعات ارتش (رکن ۲)
- ۳- اطلاعات کمیته های انقلاب اسلامی
- ۴- اطلاعات دفتر نخست وزیری
- ۵- اطلاعات دادستانی انقلاب

در زیر به هر کدام از آنها می پردازیم.

در رابطه با اطلاعات سپاه پاسداران نوشته حمید ذاکری را می آوریم که دقیق نوشته شده است.

۱ - اطلاعات سپاه پاسداران

نظام فرماندهی در دروه اول تأسیس سپاه فاقد مشخصات سازمانی مانند دیگر نیروهای نظامی و امنیتی است. فرماندهی و ساختار سپاه فاقد درجه

این تنشها بود. از نظر محمد منتظری و بعدها سید مهدی هاشمی وظیفه این واحد حمایت از نهضت های آزادیبخش بدون توجه به ماهیت آنها و نیز سیاستهای رسمی کشور در عرصه خارج بود. اما نهایتاً فعالیتهای خارج از قاعده این واحد و نیز تراجم شدید آن با سیاست خارجی دولت موقت و بعدها با دولت رجایی منجر به انحلال آن شد.

بخشی از نیروهای این واحد از سپاه خارج شدند و جریان نهضت جهانی اسلام را به رهبری سید مهدی هاشمی ایجاد کردند و گروه دیگری نیز جذب واحد اطلاعات شدند. انحلال این واحد از طریق مصوبه مجلس و نیز دخالت صریح هاشمی رفسنجانی که در آن زمان ریاست مجلس را برعهده داشت، انجام گرفت. بنا به دلایلی که بعدها در تأسیس وزارت اطلاعات نیز در نظر گرفته شد، هاشمی رفسنجانی اعتقاد داشت که قدرت گرفتن اطلاعات سپاه موجب کودتای این نیرو خواهد شد.

* واحد اطلاعات سپاه

واحد اطلاعات سپاه با انگیزه جمع آوری اطلاعات از گروههای مخالف انقلاب و معارض تأسیس شد. اولین فرمانده واحد اطلاعات ستاد مرکزی سپاه، محسن رضایی است که بعدها پس از مرتضی رضایی فرمانده کل سپاه می شود. کادر این واحد در این دوره عمدتاً از نیروهای بسیار جوان تشکیل شده اما هدایت آنها زیر نظر کسانی است که قبل از انقلاب تجربه

فعالیتهای مخفی و نیز برخورد با ساواک را داشته اند. از این رو تقسیم کار نیز بسیار ابتدایی بوده و ساختار سازمانی آن نیز هنوز شکل نهایی خود را نیافته است. نیروهای آن فاقد تجربه اطلاعاتی بوده و تنها منبع آموزشی آنها نیز جزوات بر جای مانده از ساواک است. در این مقطع بیشتر اسناد ساواک تا زمان تحویل به وزارت اطلاعات در دست واحد اطلاعات سپاه در این مقطع از امکانات ساواک و اموال مصادره شده از وابستگان رژیم سابق استفاده می کند و از نظر فنی در سطح یائینی قرار دارد. روحیه آزمون و خطا کاملاً در ساختار آن مشهود بوده و نحوه گزینش آن نیز بر اساس روابط دوستانه افراد با یکدیگر است. در این دوره هسته اصلی واحد اطلاعات را جوانان انقلابی شهر ری و محله های اطراف آن مانند نازی آباد و جوانمرد قصاب و خزانه تشکیل می دهند و این انحصار در ساختار اطلاعاتی سپاه برای سالیان متممادی بر جای می ماند.

متلاشی کردن حزب توده و فرقان، برخورد با کودتای نوژه (در این دو مورد اطلاعات تأیید نشده ای از همکاری سازمان های اطلاعاتی شوروی سابق وجود دارد) و نیز برخورد با آندسته از گروه های سیاسی که وارد فاز نظامی شده اند، کارنامه واحد اطلاعات در این دوره است. واحد اطلاعات سپاه در این دوره همکاری بسیار نزدیکی با دادستانی انقلاب و بخش اطلاعات آن دارد و تقریباً بصورت ضابط این نهاد عمل می کند.

سپاه در طی این سالها به دو بخش اصلی ستاد مرکزی و سپاه کشور تقسیم می شود. نباید فراموش کرد که این

بندی نظامی است و انتصابات آن بر اساس روابط سازمانی قبل از انقلاب و نیز تا حدودی توانایی های فردی و نزدیکی به مراکز قدرت انجام می گیرد. پذیرش نیروهای ستاد مرکز و سپاه کشوری بصورت مجزا و با فرایند متفاوتی صورت می گیرد. نیروهایی که برای ستاد مرکز سپاه پذیرش می شوند بصورت مستقیم وارد مراحل گزینش نمی شوند بلکه معمولاً با معرفی دیگر اعضای ستاد، وارد یروسه عضو گیری می شوند این یروسه بسیار کند و نیز سخت است. در طی این دوره تحقیقات وسیع و مصاحبه های طولانی صورت می گیرد تا گرایش های فکری و عقیدتی فرد داوطلب کاملاً مشخص شود. خاستگاه طبقاتی نیروهای سپاه نیز طبقات متوسط و فقیر است که در پی دفاع از آرمانهای انقلاب و دفاع از وضعیت موجود به آن می پیوندند. در تهران بیشتر جوانان در سنین ۱۸ تا ۲۵ جذب سپاه شده اند چرا که سپاه یک محمل آرمانی برای زدودن تمام نمایه های رژیم است که مایه اصلی نابرابری های اجتماعی و فقر آنان بوده است. در این دوره سپاه دارای دو بخش اصلی است: ستاد مرکزی که در مرکز ساواک در تهران مستقر شده و بعدها با انتقال این مرکز به وزارت اطلاعات به قصر فیروزه منتقل می شود و نیز سپاه کشوری که بتدریج در مناطق یازده گانه و چند ناحیه ویژه تقسیم بندی می شود.

ستاد مرکزی سپاه در این دوره بصورت واحدهای مجزا تقسیم بندی می شود مانند واحد پرسنلی، واحد سمعی بصری، واحد مخابرات، واحد اطلاعات، واحد عملیات، واحد حفاظت اطلاعات، واحد تدارکات، واحد آموزش و بعدها با فرمان تشکیل ارتش بیست میلیونی توسط آیت الله خمینی واحد بسیج نیز به آن اضافه می شود. سپاه کشوری نیز تقسیم بندی خود را بر همین اساس دارد و مناطق تهران و اصفهان قویترین سازمانهای سپاه در سطح کشور محسوب می شوند. در این دوره، تهران منطقه ده کشوری است و سپاه آن قویترین واحد اطلاعات در سطح کشور را دارد. تا مقطع تشکیل وزارت اطلاعات سپاه دو مرکز موازی اطلاعات را در خود جمع دارد که یکی از درون سپاه کنترل می شود و دیگری از خارج سپاه.

* واحد نهضت های آزادیبخش سپاه:

واحد نهضت های آزادی بخش سپاه بوسیله محمد منتظری در داخل سپاه تشکیل شد. اما سپاه تنها محملی برای یوشش رسمی فعالیت های بیرون مرزی وی بود که سالها قبل از انقلاب روابط بسیار گسترده ای با نهضت های آزادیبخش منطقه و جهان برقرار کرده بود. این واحد را هر چند شاید بتوان به نوعی اطلاعات خارجی سپاه در این دوره دانست، اما به علت شخصیت با نفوذ محمد منتظری که اصولاً در قالب های سپاه نمی گنجید، فرماندهی و کنترل آن نیز در بیرون از سپاه بود و همین مسئله موجب تنش های بسیار میان فرماندهی سپاه و نیز سپاه با وزارت خارجه شده بود. واقعه اشغال فرودگاه تهران در دوره دولت موقت توسط محمد منتظری و نیروهای وی اوج



از کدام راه؟

اطلاعات سیاه جای خود را در عرصه مناقشات سیاسی و نظامی لبنان باز کرد. جریان گروگانگیری چند تن از اتباع آمریکایی توسط حزب الله و نیز منافعی که ایران در این میان از نظر سیاسی و نظامی بدست آورد، الویت ویژه‌ای را برای حزب الله و معاونت اطلاعات سیاه موجب شد.

با نهایه شدن سازماندهی حزب الله لبنان، شورایی بنام شورای قرار (شورای تصمیم گیری) در آن ایجاد شد که یکی از اعضای آن فرمانده سیاه لبنان بود که توسط معاونت اطلاعات سیاه منصوب می‌شد. وظیفه این فرد فرماندهی نیروهای سیاه در لبنان و نیز نظارت بر تصمیم‌گیری‌های متخذ در حزب الله لبنان بود.

دومین رویکرد جدید اطلاعاتی معاونت اطلاعات سیاه، ایجاد جریان جنگ‌های نامنظم اطلاعاتی است که با توجه به شدت گرفتن جنگ، هیچ نهادی بصورت سازماندهی شده متولی آن نبوده است. در چنین شرایطی فرماندهی اطلاعات سیاه با بکارگیری برخی از فرماندهان لشکرهای عملیاتی سیاه مانند علی فضلی در اواخر سال ۱۳۶۳ تلاش کرد تا یک قرارگاه جنگ‌های نامنظم با گرایش اطلاعات و ایجاد حلقه‌های جمع آوری اطلاعات در درون خاک عراق تاسیس کند.

هر چند در همان ابتدای کار به علت اختلاف دیدگاه میان فرماندهان اطلاعات و نیروهای رزمی در مورد ساختار، ماموریت و کیفیت این قرارگاه اختلافاتی بروز کرده و موجب خروج فضلی و دیگر اطرافیان وی از معاونت اطلاعات می‌شود اما نتیجه این تلاش، قرارگاه رمضان است که مرکزیت جنگ‌های نامنظم اطلاعاتی سیاه محسوب می‌شود و بعدها به یکی از مهمترین قرارگاه‌های اطلاعاتی و عملیاتی سیاه در کل جنگ تبدیل می‌شود.

این قرارگاه در شهر کرمانشاه بتدریج جای خود را به عنوان اولین تجربه موفق جنگ‌های نامنظم باز کرده و با گسترش آن بتدریج معاونت اطلاعات بخش اعظم نفوذ خود را بر آن از دست می‌دهد. بعدها این قرارگاه نیز مانند دیگر قرارگاه‌های سیاه تحت امر مستقیم فرماندهی کل سیاه قرار می‌گیرد. از فرماندهان اصلی این قرارگاه می‌توان به محمد باقر ذوالقدر و نیز محمد نقدی (شمس) اشاره کرد. لشکر ده بدر که متشکل از معاودین عراقی است نیز تحت امر همین قرارگاه قرار دارد.

بنابراین در این دوره اطلاعات سیاه تمام توان خود را صرف اطلاعات عراق، قرارگاه رمضان و نهضت‌های اسلامی در بیرون از ایران می‌کند. مسئله اطلاعات عراق با شدت گرفتن اختلاف میان وزارت اطلاعات و معاونت اطلاعات سیاه بصورت فرماندهی جداگانه‌ای در آمده و مسئولیت آن بدست علی آقا محمدی نماینده سابق مجلس و قائم مقام فعلی صدا و سیمای جمهوری اسلامی سپرده می‌شود.

در این دوره، یک واقعه بصورت مجرد نقش اطلاعات سیاه را برجسته می‌کند و آن مسئله مک فارلین است. بدلیله با تمایل هاشمی رفسنجانی برای خارج کردن آمریکا از موضع (جنگ بدون برنده میان ایران و عراق) باب مذاکرات با آمریکا از طریق منوچهر قربانی فر گشوده می‌شود. اما

اطلاعات سیاه نیز به معاونت اطلاعات سیاه تغییر نام می‌دهد.

با انتصاب محسن رضایی به فرماندهی کل سیاه، افراد دیگری به ریاست اطلاعات سیاه می‌رسند که از آن جمله اند، رضا سیف اللهی، سید کاظم کاظمی (که در یکی از دیدارهای دوره‌ای از مناطق جنگی به شهادت می‌رسد) و نیز احمد وحیدی. این آخری از همان زمان تشکیل واحد اطلاعات سیاه به فرماندهی محسن رضایی تا زمان رسیدن به فرماندهی اطلاعات سیاه همواره نقش جانشین اطلاعات سیاه را داشته و بعدها نیز با شهادت سید کاظم کاظمی به ریاست این ساختار منصوب می‌شود.

معاونت اطلاعات در این دوره دارای ساختار بخش اطلاعات عراق، اطلاعات خلیج و کشورهای عربی، امنیت، بخش لبنان، بخش افریقا، بخش عملیات ویژه و تشکیلات اداری خاص خود است. هر چند از نظر سازمانی، ساماندهی مجدد معاونت اطلاعات سیاه پس از تشکیل وزارت اطلاعات و گرفته شدن بیشتر وظایف اطلاعاتی آن چندان به آسانی صورت نمی‌گیرد اما تلاش می‌شود تا حوزه‌های جدیدی برای فعالیت این معاونت در عرصه‌های اطلاعاتی تعریف شود.

* رویکردهای جدید در معاونت اطلاعات سیاه:

همانگونه که گفته شد تشکیل وزارت اطلاعات، محدودیت‌های وسیعی را در دو عرصه داخلی و خارجی برای اطلاعات سیاه ایجاد کرد. با سپرده شدن اطلاعات امنیتی در داخل و نیز اطلاعات خارجی به وزارت اطلاعات و از سوی دیگر گرفته شدن امکانات و انتقال افراد به تجربه سیاه به این وزارت خانه، جریان اطلاعات در سیاه عملاً به رکود کشیده شد.

بنابراین تشکیلات اطلاعات در سیاه بدنبال تعریف ماموریت‌های جدید بود تا مجدداً فضای لازم برای تأثیر گذاری در جامعه اطلاعاتی را داشته باشد. در این زمینه دو رویکرد جدید در اطلاعات سیاه تا حدودی رکود ایجاد شده را جبران کرد. اول پیگیری حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادیبخش اسلامی و دوم ایجاد جریان جنگ‌های نامنظم.

در خصوص رویکرد اول، معاونت اطلاعات سیاه بسرعت به تقویت نیروهای خود در لبنان و سوریه پرداخت و تلاش کرد تا در کشورهای همجوار جای خالی واحد نهضت‌های سابق را که قبلاً حوزه فعالیت گروه محمد منتظری بود را پر کند. با توجه به درگیری‌های وسیع اسرائیل در جنوب لبنان، تقویت حزب الله با موفقیت چشمگیری روبرو بود. در این مرحله بخش لبنان معاونت اطلاعات سیاه موفق شد تا اولین پایگاه‌های آموزش نظامی خود را در لبنان دایر کرده و پایگاه‌های محکمی را در سوریه ایجاد کند.

از سوی دیگر بالا رفتن میزان تأثیر گذاری حزب الله در مناقشه درونی لبنان و نیز استقامت آنان در جنوب لبنان در برابر اسرائیل مشروعیت خاصی را برای این جریان ایجاد کرد. حزب الله از این پس با حمایت‌های مالی، نظامی و اطلاعاتی معاونت

تقسیم بندی، در واقع، به نوعی تقسیم ابتدایی سیاه به دو بخش صف و ستاد بوده است. (نیروهای ستادی در یک تشکیلات نظامی عمدتاً حالت برنامه ریزی و کنترل اجرا را برعهده دارند در حالی که نیروهای صف معمولاً به نیروهای عملیاتی که وظیفه اجرای دستورات ستاد مرکزی را دارند اطلاق می‌شود). در این دوره سیاه کشوری خصوصاً سیاه تهران در زمینه اطلاعات و نیز عملیات بسیار سازمان یافته و موثر عمل می‌کند. گشتهای اطلاعاتی القاره در این دوره از ابتکارات بسیار موثر سیاه در برخورد‌های خیابانی بشمار می‌رود.

* واحد اطلاعات سیاه و تشکیل وزارت اطلاعات:

تا زمان تشکیل وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۲، اطلاعات سیاه در کنار حراست نخست وزیری حرف اول را در زمینه اطلاعات خارجی و داخلی می‌زد. خصوصاً که در این دوره سیاه به نوعی متولی جنگ نیز شده و حضور موثر در عرصه جنگ با نیروهای اشغالگر عراقی دارد. در سال ۱۳۶۲ تلاشی از سوی نیروهای چپ اسلامی صورت می‌گیرد که این انحصار شکسته شود. ظاهراً قبل از این، بارها از آیت الله خمینی خواسته شده بود تا یک سازمان اطلاعات مرکزی مانند ساواک در ایران بوجود آید که مستقیماً زیر نظر ایشان باشد اما مورد قبول قرار نگرفته بود. اما نهایتاً، مقدمات و طرح تفصیلی تشکیل وزارت اطلاعات توسط سعید حجازیان تهیه با حمایت هاشمی رفسنجانی، از تصویب مجلس می‌گذرد. با تشکیل وزارت اطلاعات، اطلاعات سیاه موظف می‌شود کلیه امکانات و اسناد و مراکز خود را تحویل این وزارت خانه داده و در امور اطلاعاتی با این وزارت خانه هماهنگ باشد. مسئله تحویل در این زمان به یکی از بزرگترین مشکلات این دو سازمان که از همان ابتدا برای یکدیگر رقیب محسوب می‌شوند، تبدیل می‌شود. حتی این امر در گریه‌هایی را نیز میان مقامات این دو سازمان ایجاد می‌کند. اما انتصاب شخصیت قدرتمندی مانند محمدی ری شهری که قبل از این رئیس دادرسی نظامی ارتش بوده به وزارت اطلاعات نهایتاً موجب برتری وزارت شده و بیشتر امکانات سیاه به این وزارت خانه منتقل می‌شود. البته رقابت واحد اطلاعات سیاه و وزارت اطلاعات در همین جا تمام نمی‌شود بلکه در واقع تمامی اینها زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که این دو سازمان رقیب بعدها در بسیاری از عرصه‌های داخلی و خارجی اطلاعات و امنیت با یکدیگر رودر رو می‌شوند.

این جراحی ضربه شدیدی به واحد اطلاعات سیاه می‌زند که بصورت ناگهانی از بیشتر عرصه‌های اطلاعاتی کشور حذف می‌شود و تلاش عمده نیز بر این است که تنها در زمینه اطلاعات نظامی فعالیت داشته باشد. باید اشاره کرد که بخش قابل توجهی از نیروهای واحد اطلاعات سیاه و نیز واحد نهضت ها با تشکیل وزارت اطلاعات جذب این سازمان شده و بتدریج با تقویت هویت سازمانی وزارت اطلاعات، هویت‌های قبلی سازمانی رنگ می‌بازد.

این جراحی ضربه شدیدی به واحد اطلاعات سیاه می‌زند که بصورت ناگهانی از بیشتر عرصه‌های اطلاعاتی کشور حذف می‌شود و تلاش عمده نیز بر این است که تنها در زمینه اطلاعات نظامی فعالیت داشته باشد. باید اشاره کرد که بخش قابل توجهی از نیروهای واحد اطلاعات سیاه و نیز واحد نهضت ها با تشکیل وزارت اطلاعات جذب این سازمان شده و بتدریج با تقویت هویت سازمانی وزارت اطلاعات، هویت‌های قبلی سازمانی رنگ می‌بازد.

* واحد اطلاعات در دوره جنگ:

در این دوره با تثبیت سیاه به عنوان صحنه گردان اصلی جنگ، تلاش می‌شود تا تمامی زمینه‌های اطلاعاتی نیز به جنگ مرتبط شوند. در سازمان دهی جدید، سیاه از حالت واحدی خارج شده و تمامی واحدها به معاونت تبدیل می‌شوند. از این رو واحد

قدس جذب این اداره شدند. این دومین زایش اطلاعاتی از ساختار اصلی اطلاعات سیاه بود. نیروی قدس عملاً تا زمان بحران بوسنی اسیر بحرانی بود که در واقع کل کشور دچار آن بود. جریان اعطای درجات نظامی و نیز بحران در بودجه بندی نیروهای نظامی کشور گریبان این نیروی تازه تاسیس را نیز گرفته بود.

هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور به نیروهای نظامی کشور اعلام کرده بود که اقتصاد کشور مانند زمان جنگ نمی‌تواند هزینه‌های آنان را تأمین کند اما دست نیروهای نظامی را برای فعالیت‌های اقتصادی با استفاده از رانتهای دولتی به منظور خودکفایی باز گذاشته بود. به دنبال همین سیاست است که در تمامی نیروهای نظامی معاونت‌های خودکفایی وارد ساختار سازمانی می‌شوند و نیروی قدس نیز از این مسئله مستثنی نیست. جریان اعطای درجه‌های نظامی و نیز برنامه‌های خودکفایی اقتصادی، طبقه خاصی را در نیروهای نظامی و امنیتی ایجاد می‌کند که سرمنشا بسیاری از مفاسد اقتصادی و امنیتی در سال‌های بعد می‌شود. دوره باتکلیفی پس از جنگ شایعات وسیعی را مبنی بر انحلال سیاه قدس را شایع می‌کند و این مسئله تا زمان بحران بالکان و شروع جنگ در بوسنی ادامه می‌یابد.

* جنگ بوسنی و نیروی قدس:

جنگ و بحران در یوگسلاوی سابق نقطه عطفی بر فعالیت‌های برون مرزی نیروی قدس بود. بر اساس تبلیغاتی که از کشتار مسلمانان در کشور تازه استقلال یافته بوسنی و هرزگوین در جهان اسلام و نیز ایران صورت می‌گرفت، افکار عمومی به نوعی خواهان کمک به مسلمانان این کشور بود. بر اساس شواهدی که موجود است فرماندهی کل سیاه و نیز شخص هاشمی از درگیر شدن در جنگ بوسنی و نیز اعزام نیرو به این کشور یهیز داشتند اما نیروی قدس در تلاش برای کسب فضای جدید تنفسی، نیروهای را برای ارزیابی وضعیت به این کشور اعزام می‌کند. فرمانده این نیروها در این زمان محمد نقدی است و معاونت وی نیز بر عهده حسین الله کرم است.

شدت گرفتن بحران در بوسنی و کشتار مسلمانان این کشور و نیز برانگیخته شدن گسترده افکار عمومی جهان و نیز جهان اسلام و از سوی دیگر تلاش ایران برای خروج از انزوای سیاسی آن دوره موجب فعالیت گسترده نیروی قدس در این منطقه می‌شود. الویت یافتن سیاسی و امنیتی بوسنی به معنای گسترش سازمان نیروی قدس و نیز کسب امکانات بیشتر است. بحران بوسنی، به نوعی نیروی قدس را از گرداب انحلال نجات می‌دهد و این نیرو نیز با درک این وضعیت بوسنی را به عنوان منطقه جنگی و حوزه فعالیت‌های نهضتی بصورت انحصاری در آورده و حتی وزارت اطلاعات نیز با توجه فرماندهی سیاه در منطقه تا قبل از قرارداد صلح دیتون در سال ۱۹۹۵ عملاً تحت الشعاع سیاه در بوسنی قرار می‌گیرد.

قرارداد صلح دیتون که زیر نظر آمریکایی‌ها به امضا رسیده در اولین بندهای خود متذکر می‌شود که تمامی نیروهای خارجی مسلح می‌باید ظرف مدت شصت روز از بوسنی خارج شوند و این شامل نیروهای ایرانی هم می‌شود. با توجه به اینکه بوسنی هنوز الویت خود را در صحنه سیاست خارجی از دست نداده، سیاه تشکلات گسترده‌ای را در بوسنی در اشکال مختلف فرهنگی و اقتصادی و حتی بازسازی ایجاد می‌کند تا به حضور



خود در این منطقه ادامه دهد. از نظر امنیتی، بوسنی به عنوان کشوری مسلمان و در داخل اروپا اهمیت بسیاری را برای برخی از جناح‌های داخلی درون ایران دارد.

در این دوره، شخص رهبری توجه ویژه‌ای به بوسنی داشته و انتصاب آیت الله احمد جنتی دبیر شورای نگهبان به عنوان نماینده وی در امور بالکان و بوسنی نشان دهنده این توجه ویژه است. اندکی قبل از پایان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، احمد وحیدی جای خود را به قاسم سلیمانی فرماده لشکر ۴۱ ثارالله سپاه می‌دهد تا خود در شورای تشخیص مصلحت نظام و نیز بیت رهبری در امر تشکیل نهادهای موازی امنیتی و اطلاعاتی فعال شود. با حمایت‌های وسیع آیت الله خامنه‌ای از نیروی قدس خصوصاً در دوره پس از دوم خرداد که به وزارت اطلاعات اعتماد چندانی وجود ندارد، نیروی قدس در عرصه اطلاعات خارجی خصوصاً در کشورهای بوسنی، حاشیه خلیج، فلسطین، لبنان، افغانستان، ترکیه و عراق گسترش بسیاری پیدا می‌کند. گفته شده که اهمیت این نیرو در سالهای اخیر برای آمریکا به گونه‌ای بوده که انجام هرگونه مذاکره با ایران را منوط به انحلال این نیرو کرده است.

از سوی دیگر به موازات گسترش توانایی‌های واحدهای صنعتی نظامی ارتش و سپاه در جهت تولید موشکهای دور برد، نیروی قدس مأموریت داشته تا در بسیاری از کشورها از جمله اروپا اهداف موشکی خاص را از طریق جمع آوری یمنان و اطلاعات ماهواره‌ای تعریف کند. اینکه اخیراً یکی از تئوریسین‌های نظامی جناح راست از سیمای جمهوری اسلامی، آمریکا را تهدید به ضربات موشکی کرده است ناشی از همین مأموریت است.

ادامه دارد

انقلاب اسلامی: رژیم مافیایا، اداره اقتصاد کشور را نیز به روش مافیایا اداره می‌کند و فساد و فقر و خشونت می‌گسترند:

اثر بحران اقتصادی بر اقتصاد ایران یا پیآمدهای کاهش بهای نفت و ارزش دلار:

*** وابستگی هر واحد تولید ناخالص داخلی به واردات ۵ تا ۵ برابر شده و در برابر کاهش بهای نفت سخت آسیب پذیر است:**

در ۱۳ مهر ۸۷، سعید لیلان (سایت آفتاب) به طاهره کاظمی، گزارشگر، از جمله گفته است: باید اثرات این بحران (اقتصادی آمریکا و غرب) بر روی اقتصاد ایران بررسی شود. با توجه به وضعیتی که ایران در صحنه بین‌المللی دارد و همچنین وابستگی که اقتصاد ایران به درآمدهای نفت پیدا کرده است، اگر این بحران، قیمت جهانی نفت خام را کاهش دهد شاهد آسیب‌پذیر شدن اقتصاد ایران در طی چند سال اخیر خواهیم شد.

میزان واردات ایران نسبت به یازده سال گذشته شش برابر شده است. اگر رشد اقتصادی ایران را در همین مدت حدود ۵۰ درصد بدانیم معنای آن این

از کدام راه؟

انقلاب اسلامی: در ارزیابی دیگری، میزان کسر بودجه، ۵۰ میلیارد دلار است.

*** کسر بودجه ارزی ایران در صورت کاهش بهای نفت تا زیر بشکه ای ۹۰ دلار:**

همانطور که مدیر بخش خاورمیانه و آسیای مرکزی صندوق بین‌المللی پول اعلام کرده چنانچه نفت ایران به طور متوسط با قیمت زیر ۹۰ دلار مواجه شود بودجه عمومی این کشور با کسری مواجه می‌شود. برخی کارشناسان نیز اعلام کرده اند که در سال جاری اقتصاد ایران با واردات ۹۰ میلیارد دلاری کالا و خدمات، بودجه عمومی ۹۴ هزار میلیارد تومانی، کسری بودجه حداقل ۱۰ تا ۱۵ هزار میلیارد تومانی روبه روست و از آنجا که موجودی حساب ذخیره ارزی نیز حدود هفت تا ۱۰ میلیارد دلار است، در نتیجه احتمال مواجه شدن اقتصاد ایران با کسری بودجه ارزی نیز وجود دارد.

برآوردها نشان می‌دهد با صادرات روزانه ۲/۴ میلیون بشکه نفت در روز درآمد ارزی روزانه فروش نفت ایران با قیمت هر بشکه ۸۳ تا ۸۴ دلار به قیمت امروز معادل ۲۰۰ میلیون دلار است که رقم سالانه آن به ازای ۳۶۵ روز صادرات نفت معادل ۷۳ میلیارد دلار خواهد شد. اگر رقم صادرات غیرنفتی را نیز معادل ۱۵ میلیارد دلار در نظر بگیریم روی هم رفته ۸۸ میلیارد دلار درآمد ارزی خواهیم داشت که از بیش بینی ۹۰ میلیارد دلاری مخارج ارزی ایران بابت واردات کالا و خدمات کمتر است. از این رو در مهرماه و با قیمت نفت ۸۳ تا ۸۴ دلاری برای نفت ایران در شرایط احتمالی کاهش کسری بودجه ارزی هستیم.

*** آیا نظام بانکی ایران نیز گرفتار بحران ناتوانی از تأمین اعتبار است؟**

در نامه مظاهری، رئیس مستغنی بانک مرکزی به احمدی نژاد از جمله آمده است:

از اوایل سال ۱۳۸۵ تا اواسط سال ۱۳۸۶ با تغییر ذهنیت دولت برای تأمین مالی طرح‌ها و فعالیت‌های مورد نظر و توجه دولت به موانع سیاسی گسترش بودجه سنواتی توجه همه به سوی منابع بانکی جلب شد و با طراحی سازوکارهای مختلف و با بهره‌گیری از یک محاسبه اشتباه (مبنی بر اینکه بانک‌ها می‌توانند ۲۸۰ هزار میلیارد تومان اعتبار در هر سال پرداخت کنند) رقمی بیش از ۷۵ هزار میلیارد تومان طرح جدید به سیستم بانکی بار شد. حاصل کار، اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی و پیامدهای تورمی ناشی از آن بود. پس از آنکه روند اضافه برداشت کند شد و بانک‌ها از تأمین منابع از طریق اضافه برداشت منع شدند، شکل تراز منابع و مصارف بانک‌ها برای انجام تعهدات خود جلوه‌گر شد و مسائلی پیش آمد که تفصیل آن در گزارش جداگانه‌ای حضورتان ارسال شده است.

اکنون با اثبات عدم کفایت ارقام مصوب بودجه عمومی دولت و کسری روز افزون بودجه دولت یا اثبات اشتباهی که در برآورد توان اعتباردهی بانک‌ها انجام شد و اکنون

تأثیر آن «اشتباه کوچک بزرگ» مبنی بر محاسبه توان اعتباردهی بانک‌ها به میزان ۲۸۰ هزار میلیارد تومان، نمایان شده، سیاستی جدید در خصوص بهره‌برداری از ذخایر ارزی کشور نضج گرفته، به ارز رو آورده شده و این نگرانی را به وجود آورده که همه کمبودها و اشتباهات قبلی را می‌خواهیم با ارز جبران کنیم و تکران کننده‌تر این که آن خطاها در بازار ارز تکرار شود.

انقلاب اسلامی: معنی هشدار مظاهری به احمدی نژاد اینست که در صورت کاهش بهای نفت و ادامه روبه کنونی حکومت او، بانکهای ایران در وضعیتی بسیار بدتر و خطرناک تر از بانکهای آمریکا قرار می‌گیرند.

*** سرمایه لازم برای سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز نیز وجود ندارد:**

به گزارش سرمایه (۲ مهر ۸۷): دولت نهم طی سه سال فعالیت خود در بخش نفت و گاز کشور موفق به جذب ۴۶ میلیارد و ۶۷۸ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار سرمایه شده که از این میزان ۱۴ میلیارد و ۸۶۸ میلیون و ۲۰۰ هزار دلار آن از منابع خارجی جذب شده است. این در حالی است که طبق برنامه چهارم توسعه تا پایان سال ۸۸ باید ۱۲۱ میلیارد دلار سرمایه در حوزه نفت و گاز جذب شود که با این حساب وزارت نفت تا پایان سال آینده باید حدود ۷۴ میلیارد دلار دیگر سرمایه (۶۱ درصد کل سرمایه ایکه قرار بود در این دوره جذب شود) جذب کند. در این بین با توجه به کاهش چشمگیری سرمایه گذاری خارجی در بخش نفت و گاز کشور و ادامه این روند کاهش در سال‌های اخیر جذب این سرمایه در این بخش بعید به نظر می‌رسد.

*** بالا رفتن قیمت دلار موقتی است و تا پایان سال جاری مسیحی، از نو سقوط می‌کند:**

گروه اقتصاددانانی که از دو سال بدین سو، نسبت به بحران شدید در راه، هشدار می‌دادند، در ۱۵ سپتامبر، بالا رفتن بهای دلار را وقتی دانسته و هشدار داده اند که تا پایان سال جاری، سقوط خواهد کرد به توتیبی که هر یورو ۱/۷۵ دلار ارزش خواهد یافت:

• از آخر ماه ژوئیه ۲۰۰۸، ارزش دلار در برابر تمامی پولها مهم بالا رفت و این باور را القاء کرد که ارزش برابری آن بالا می‌ماند، اما ما دلیلی نمی‌بینیم بیش بینی خود را تغییر دهیم. همچنان بر این نظر هستیم که تا پایان سال جاری، بهای دلار یائین خواهد آمد. این بالا رفتن ارزش دلار حاصل دست چرخانی های وزارت خزانه داری آمریکا و فدرال رزرو و بانکهای مرکزی چین و احتمالاً ژاپن و اروپا بوده است. اما این دست چرخانی نه تنها ارزش دلار را بالا نگاه نمی‌دارد بلکه به سقوط ارزش آن شتاب نیز می‌بخشد. سامانه دلار که از سال ۱۹۴۵ بریا و برجاست، اینک در حال فروپاشی است. دو دلیل برای بالا رفتن ارزش دلار تراشیده اند که هر دو خطا هستند:

• بنا بر دلیل اول، اقتصاد دنیا گرفتار بحران گشته و این امر فرار بسوی

کیفیت را ناگزیر می‌کند. کیفیت اقتصاد آمریکا بهتر و دارای پایه های مستحکم تری است. این استدلال، دست به دست همکاری بانکهای مرکزی آمریکا و چین، صاحبان پس اندازها را بر آن داشت که پولهای خود را به دلار تبدیل کنند. مطبوعات بزرگ دنیا نیز این ارزیابی ابلهانه را تبلیغ کردند. حال آنکه واقعیتها وارونه این استدلال را ثابت کردند. توضیح این که بطور مسلم، اکثریت سرمایه گذاران و عاملان مالی و پولی جهان تنها در تابستان امسال بود که متوجه شدند بحران دامن اروپا و آسیا و بازارهای نوبرخاسته را فرا می‌گیرد. آنها مرتکب این اشتباه شدند که به اعلامیه های رهبران این کشورها باور کردند. این اعلامیه ها می‌گفتند: خاطر آسوده دارید که همه چیز بر وفق مراد است و یا می‌شود! اما واقعیت بحران مجبورشان کرد به وجودش اعتراف کنند. خبرهای بسیار بد، بی‌دری از آمریکا آمدند و معلوم کردند که این اقتصاد کیفیت بهتر را ندارد و پناه گاه بشمار نمی‌رود. برای مثال، ورشکست مؤسسه Lehman Brothers این واقعیت را ثابت کرد که خلاف استدلال واقعیت دارد: اقتصاد آمریکا کیفیت بدتر را دارد. بخصوص که لایحه مصوب قرضه دولتی را افزایش می‌دهد. هم اکنون، این قرضه ۷۰ تریلیون دلار است.

• استدلال دوم که بسا ابلهانه تر از استدلال اول است اینست که اقتصاد آمریکا زودتر از اقتصادهای دیگر گرفتار بحران شده است. بنا براین، زودتر از اقتصادهای دیگر نیز از بحران خارج می‌شود. این استدلال را نیز رسانه های بزرگ ساخته اند و خلاف حقیقت را تبلیغ کرده اند. حقیقت اینست که آنچه از دید اکثریت بزرگ دست اندرکاران در امور مالی و اقتصادی مسلم است، اینست که اقتصاد آمریکا وارد رکود سختی شده و سامانه مالیش، بر اثر وام دانهایی بی حساب و کتاب و خرید و فروش وامها بازمی‌بی حساب و کتاب و عوامل دیگر و بی آمدهایشان، از درون، فرو می‌ریزد. آنچه از دید بسیاری از اهل نظر بیشتر محتمل است اینست که اقتصادهای اروپا و آسیا و بقیه دنیا، به درجات مختلف، گرفتار رکود می‌شوند. واقعیت دیگر این که به استثناء انگلستان و اسپانیا که بمیزان کمتری گرفتار عوامل متعدد رکود هستند، اقتصادهای بقیه کشورها، همچون اقتصاد آمریکا، گرفتار عوامل متعدد رکود، نظیر بحرانهای مسکن، مالی، بانکی، اقتصادی، پولی، نظامی و... هستند. البته، هیچکس نمی‌داند چه اندازه بطول می‌انجامد و پایان آن چیست.

بر اساس این استدلال دروغ و القای این باور دروغ که گویا شدت بحران آمریکا کمتر است و بحران صدمه ای جدی به اقتصاد آمریکا وارد نمی‌کند، بسیاری پولهای خود را به دلار تبدیل کرده اند. در موقیعت کنونی، تبدیل کردن پولها به دلار، نه یک حماقت که یک جنون است و این رفتار مشکلات دلار را وخیم تر از آنچه هستند، خواهد کرد.

